

## ماهنامه مطالعات افول آمریکا

سال اول، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۰

موضوع این شماره: افول اقتصادی آمریکا

- منشور ولایت

- سخن مدیر مسئول

- اخبار

- نگاه تحلیلی به افول اقتصادی آمریکا

- افول اقتصادی آمریکا از دیدگاه اندیشکده ها

ماهنامه  
افول اقتصادی آمریکا از دیدگاه کارشناسان  
مطالعات افول آمریکا

- تولیدات رسانه ای راجع به افول آمریکا در جهان

- معرفی کتاب

- راهبردهای رسانه ای در خصوص افول اقتصادی

آمریکا

American  
DECLINE  
Studies Monthly

- گزارش ویژه شورای حقوق بشر



صاحب امتیاز:

معاونت برونمرزی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول:

دکتر پیمان جبلی

سردبیر و مدیر محتوایی:

دکتر احمد کاظمی

مدیر اجرایی:

رویا موفق

هیات علمی و تحریریه:

دکتر ابراهیم متقی، دکتر فواد ایزدی، دکتر مصطفی خوش چشم، دکتر محمد فرهاد کلینی، دکتر محمد جمشیدی، دکتر علیرضا کوهکن، هادی خسرو شاهین، دکتر محمد رضا خطیبیان، امیر علی ابوالفتح، احمد نوروزی.

طرح جلد: الهه ولایتی

اداری و پشتیبانی: سهیلا نعمتی

نشانی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، بالاتر از مسجد بلال،

ساختمان اداری سازمان صدا و سیما، طبقه پنجم، واحد

پژوهش های کاربردی، شماره تلفن: ۲۲۱۶۷۱۵۳

کدپستی: ۱۹۹۹۷۱۳۱۱۳

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به معاونت

برون مرزی صدا و سیما می باشد و بهره برداری از آن با

ذکر منبع مجاز می باشد.

ارائه تحلیل، راهبرد، اخبار، معرفی تولیدات رسانه ای، کتب و همچنین انعکاس دیدگاه اندیشکده ها، صاحب نظران و گزارش های معتبر در خصوص افول آمریکا، هدف اصلی از انتشار این ماهنامه است. علیرغم هیاهوی رسانه های غربی درباره قدرت آمریکا و بازنمایی غیر واقعی از توانایی های این کشور، به اذعان موسسات مطالعاتی مهم، دوران پسا آمریکا و افول آمریکا آغاز شده و این افول تنها محدود به حوزه اقتصادی نیست بلکه شامل سایر زمینه های سیاسی، نظامی، علمی، اجتماعی، فرهنگی، رسانه ای، حقوقی، اخلاقی و دینی می شود که اهمیت دارد از نظر پژوهشی و رسانه ای این فرآیند واکاوی گردد.

ملاحظه مهم: ترجمه های منتشر شده در این ماهنامه بدون دخل و تصرف منابع مورد مطالعه بوده تا دیدی صریح و شفاف برای مخاطبان ارائه دهد.





این کسانی که تصور غیرواقعی از توانایی‌های آمریکا و بعضی از قدرتهای دیگر دارند، بایستی به واقعیات درست توجه کنند. هیاهوی قدرتهای جهانی زیاد است و با همین هیاهو بزرگ‌نمایی میکنند، واقع قضیه این نیست. حالا در همین قضایای اخیر که در آمریکا اتفاق افتاد، [یعنی] این مسئله‌ی سقوط ترامپ با این وضع مفتضح و حوادثی که حول و حوش این قضیه اتفاق افتاد- که چیزهای کوچکی نیست- این افول یک رئیس‌جمهور ناباب نبود؛ افول آبروی آمریکا بود، افول قدرت آمریکا بود، افول انتظام اجتماعی آمریکا بود؛ این را من نمیگویم، این را

خودشان گفتند؛ صاحب‌نظران برجسته‌ی سیاسی‌شان اعلام کردند که نظام آمریکا از درون پوسیده است؛ این را خود آمریکایی‌ها در این قضایای اخیر گفتند؛ گفتند نظام اجتماعی آمریکا از درون پوسیده است؛ خیلی حرف بزرگی است؛ بعضی‌های دیگر گفتند که دوران پسا آمریکا آغاز شده است؛ اینها حرفهای آنها است. خب، واقعیّت قضیه این است. البته از لحاظ اقتصادی هم مشکل دارند اما مشکل عمده‌ی آنها از لحاظ انتظام نظام اجتماعی و نظام سیاسی آنها است که نشان‌دهنده‌ی این است که بکلی متزلزلند اگر این حادثه‌ای که در آمریکا اتفاق افتاد، در هر نقطه‌ی دیگر دنیا، بخصوص در کشورهایی که با آمریکا خیلی میانه‌ای ندارند اتفاق می‌افتاد، مگر به این زودی رها میکردند؟ لکن حالا امپراتوری خبری دنیا بیشتر در اختیار خود آنها است، سعی میکنند قضیه را مستور نگه دارند و تمام کنند و سر و تهش را به هم بیاورند؛ اما قضیه تمام شده نیست؛ قضیه، خیلی قضیه‌ی مهم و دنباله‌داری است. آمریکا واقعاً افول کرد و برای همین است که دولتهای وابسته‌ی به آمریکا در منطقه دستپاچه‌اند، سراسیمه‌اند؛ بخصوص رژیم صهیونیستی. این یاوه‌گویی‌هایی که اخیراً می‌شنوید سران رژیم صهیونیستی میگویند، بیشتر ناشی از ترسشان است، ناشی از سراسیمگی و اضطرابشان است به خاطر آنچه در آمریکا اتفاق افتاده البته آنها درست هم فهمیدند؛ دنیا در این زمینه شاهد و ناظر است که آمریکا، هم در محیط داخلی خود و هم در محیط بین‌المللی افول کرده.

گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دیدار فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش (۱۹ بهمن ۱۳۹۹)

## سخن مدیر مسئول:

مدت مدیدی است که مطالعات افول آمریکا («American Decline Studies») یکی از مهمترین موضوعات کانونی مطالعات سیاسی و بین‌المللی در آمریکا و کشورهای مختلف را تشکیل می‌دهد. علیرغم هیاهوی رسانه‌های غربی برای بازنمایی تصویر غیرواقعی و قدرتمند از توانایی‌های آمریکا، دوران پسا آمریکا آغاز شده است. این موضوع نه تنها در مطالعات موسسات پژوهشی و مراکز علمی غیر آمریکایی، بلکه در گزارش‌های برخی از اندیشکده‌های معتبر آمریکایی نیز با استفاده از واژه‌هایی نظیر «افول» مورد اشاره قرار گرفته است. اگرچه بیشتر تحلیل‌ها و مستندات درباره افول آمریکا، به ضعف‌های ساختاری اقتصادی و صنعتی آمریکا از جمله «کاهش رشد اقتصادی»، «افزایش روزافزون بیکاری»، «تشدید استقراض خارجی» (بدهی ۷۳ تریلیون دلاری)، «پایان هژمونی دلار»، «کسری موازنه تجاری»، «فساد نهادینه شده و ناکارآمدی فدرال رزرو» و «پایان محوریت آمریکا در تجارت بین‌الملل» مربوط می‌باشد، اما واقعیت این است که افول آمریکا، «تک موضوعی» نبوده و شامل مجموعه‌ای از حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، حقوق بشری، رسانه‌ای، علمی-بهداشتی، اخلاقی و دینی می‌شود. عریان شدن رویکرد ضد

دموکراسی و ضدحقوق بشری سیاست خارجی آمریکا بویژه در دوره دونالد ترامپ، نشان داد که آنچه به عنوان باصطلاح ارزشهای نظام لیبرال دموکراسی مطرح می‌شوند، در صحنه عمل واقعیت ندارد بلکه تنها ابزاری است که هر دو طیف جمهوریخواه و دموکرات به روشهای مختلف از آن برای سلطه‌گری در نظام بین‌الملل استفاده می‌کنند. از سوی دیگر اندیشکده‌هایی نظیر کارنگی، شورای آتلانتیک و بروکینگز در سالهای اخیر نه تنها به چشم انداز پیشی گرفتن اقتصاد چین از آمریکا در دهه‌های آتی هشدار داده‌اند، بلکه گزارش‌های متعددی از سیر نزولی توانمندی‌های نظامی آمریکا در برابر قدرتهای بین‌المللی و منطقه‌ای منتشر کرده‌اند.

بر این اساس فرایند افول آمریکا توأمان در سطوح نرم و سخت ادامه دارد. در سطوح نرم آمریکا همچون کشوری یاغی به ستیز با نظم حقوق بین‌المللی پرداخته و بسیاری از ارزش‌های سیاسی و اجتماعی که در گذشته مبنای شکل‌گیری قدرت آمریکا بوده به فراموشی سپرده شده و باصطلاح ارزشهای آمریکایی در زمینه حقوق بشر، دموکراسی، عدم تبعیض، مقابله با نژادپرستی در جهان رنگ باخته است؛ چنانچه مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «امروز این ارزش‌های مایه‌ی مسخره‌ی



در داخل این کشور نیز اذهان را هرچه بیشتر متوجه افول قدرت آمریکا کرده است.

علیرغم افول آمریکا در رده بندی ها گوناگون و برجسته بودن شواهد آن بویژه در آسیا، نظام رسانه ای وابسته به جبهه سلطه تلاش دارند که این فرایند را وارونه بازنمایی کنند یا اینکه ضعف های ساختاری و افول آمریکا را تنها به یک حوزه خاص و در عین حال قابل بازیابی معطوف نمایند. از این منظر مطالعه علمی افول آمریکا در همه زمینه ها با استناد به موسسات معتبر و صاحب نظران برجسته بین المللی، معرفی محتواهای تولید شده در این خصوص و در عین حال ارایه راهبردهای رسانه ای برای رسانه های برون مرزی از اهمیت مضاعفی برخوردار است.

پیمان جبلی

مدیر مسئول

همه ی دنیا شده، حتی دوستانشان آنها را مسخره میکنند، رژیم آمریکا بشدت دچار انحطاط سیاسی و انحطاط مدنی و انحطاط اخلاقی شده است». در سطوح سخت، نیز مراکز مطالعاتی آمریکا در خصوص فرایند افول اقتصادی و نظامی آمریکا متفق القولند و از آن به عنوان «افول موریانه وار» نام می برند و تنها درباره بازه زمانی فرایند افول و اینکه آیا چین تنها تهدید و عامل افول آمریکاست یا آلمان، روسیه، هند، ظهور قدرت های اقتصادی نو ظهور و رشد ائتلاف های اقتصادی منطقه ای نیز در این فرایند دخیل اند؟ اختلاف نظر دارند. تشدید بحران اقتصادی، فقر و بیکاری، ناکامی فدرال رزرو، کنگره و کاخ سفید در مقابله موثر با شیوع کرونا در سراسر آمریکا،

ماهنامه  
مطالعات افول آمریکا  
DECLINE  
Studies Monthly



✓ پیش بینی جامعه اطلاعاتی آمریکا از پیشی گرفتن اقتصاد چین؛ یکی از قابل ملاحظه ترین تغییرات پیش بینی شده در گزارش ۱۴۴ صفحه ای دفتر مدیر اطلاعات ملی ایالات متحده "او دی ان آی" در نظم جهان با عنوان "روندهای جهانی ۲۰۴۰: جهان رقابتی تر"، با توجه به نیرومندتر شدن اقتصادهای آسیایی، تغییر موازنه قدرت باز غرب به شرق است. این نوشتار پیش بینی می کند که اقتصاد چین تا ۲۰ سال آینده در صدر جهان قرار خواهد گرفت و سهم خود را از تولید ناخالص داخلی جهان از ۱۷.۹ درصد در ۲۰۲۰ به ۲۲.۸ در سال ۲۰۴۰ افزایش خواهد داد و در سوی دیگر، سهم ایالات متحده از این شاخص از ۲۴ درصد به ۲۰.۸ درصد کاهش خواهد یابد.

✓ در آمریکا دارائی های ۵۳ نفر به اندازه ۱۶۵ میلیون نفر مردم این کشور است! ۷۰٪ ثروت آمریکا نزد ۱۰٪ از مردم این کشور است و دارائی ۴۰۰ نفر ثروتمند اول آمریکا بیشتر از دارائی ۶۴٪ دهکهای پائین جامعه و ثروت ۳ نفر اول آمریکا

بیشتر از دارائی ۵۰٪ دهکهای پائین جامعه است.

✓ در بحران مالی ۲۰۰۸ تقریباً ۶۰ تریلیون دلار آمریکا از بین رفت؛ مارکو کلانویچ تحلیلگر ارشد اقتصادی بانک جی پی مورگان در تحلیل اقتصادی خود که با همکاری ۴۸ کارشناس و تحلیلگر اقتصادی تهیه کرده است در خصوص بحران ملی پیش روی آمریکا می گوید: ریشه های اصلی مشکلات مالی و اقتصادی آمریکا را که دائماً منجر به چرخه و دور باطل رکود و بحران مالی شده است را باید در اقتصاد مصرف محور آمریکا، فساد ریشه دار و ناکارآمدی نظام مالی و بانکی آمریکا دانست.

✓ مردم آمریکا ۷۱ درصد از تولید ناخالص این کشور را مصرف می کنند؛ فدرال رزرو برای افزایش مصرف همواره اقدام به اعطای نرخ بهره پائین، تسهیل در اعطای انواع وامها و رشد مداوم بازار سهام کرده است. فدرال رزرو یکی از راهکارهای افزایش مصرف را کمک به افزایش سرعت گردش پول مخصوصاً از طریق اعطای انواع وامها دانسته است. راه دیگر افزایش دادن ارزش دارائی ها مثل سهام یا املاک بوده است. علت اصلی شروع



بحران در سال ۲۰۰۸ این بود که مصرف کننده آسیب دید. فدرال رزرو یک راه دیگر افزایش مصرف را افزایش مخارج عمومی دولت، چاپ پول و ایجاد تورم می داند. نتیجه اولیه چنین رهیافتی افزایش کسری بودجه دولت و افزایش بدهی ها بوده است (درست مانند تجربه دوره اوباما). خلق بی حد و حصر پول که هدفش بی ارزش کردن بدهی آمریکا به خارج بوده است که خود تبدیل به یکی از عوامل بروز بحران مالی ۲۰۰۸ گردید. از آنجا که ۲۰٪ سهم تولید ناخالص داخلی آمریکا هزینه های دولتی است بنابراین اگر خواسته شود که این بخش افزایش یابد بدون تردید نتیجه آن افزایش میزان بدهی آمریکا و کسری بودجه خواهد شد. طبق نظریه پولگرایی میلتن فریدمن، افزایش نقدینگی از طریق چاپ پول هر چند سبب افزایش تولید ناخالص داخلی در کوتاه مدت می شود ولی در بلند مدت بخاطر تورم ایجاد شده تمامی دستاوردها از بین خواهد رفت.

✓ زیر ساختهای آمریکا در رتبه دهم جهان قرار دارد؛ رئیس جمهوری آمریکا گفت: در حال حاضر، طبق نظر انجمن مهندسان شهری آمریکا، یک پنجم بزرگراه های ما، همچنان در "وضعیت نامناسبی" به سر می

برند. بایدن افزود: ده ها و ده ها هزار پل در حال خرابی، بعضی در آستانه فروپاشی هستند و خطری روشن و خطرناک برای زندگی مردم است. طبق گفته مجمع جهانی اقتصاد، ما ثروتمندترین کشور جهان هستیم اما در کیفیت کلی زیرساخت های خود در رتبه ۱۰ قرار داریم.

✓ حملات سایبری، تهدید اصلی برای اقتصاد آمریکا؛ بلومبرگ نوشت: بزرگترین نگرانی رئیس بانک مرکزی ایالات متحده نه در خصوص بحران مالی برای این کشور، بلکه حملات سایبری است که آن را بزرگترین خطر برای اقتصاد آمریکا می داند. جروم پاول، رئیس فدرال رزرو بانک مرکزی ایالات متحده، در اظهاراتی گفت که بیش از بحران مالی دیگر همانند آنچه در سال ۲۰۰۸ رخ داد، نگران خطر حمله سایبری گسترده است. رئیس بانک مرکزی آمریکا طی مصاحبه ای با شبکه خبری "سی بی اس" داشت، گفت: «خطرات مالی بحرانی مانند آنچه در سال ۲۰۰۸ شاهدش بودیم بسیار کم است». وی در عین حال افزود: «جهان تغییر می کند و متحول می شود. مخاطرات هم دستخوش تغییر می شوند و من می گویم



خطری که اکنون بیش از پیش نگرانش هستیم، خطر حمله سایبری به مشاغل خصوصی، به ویژه در امور مالی است.

✓ ارز دیجیتال چینی در راه تبدیل شدن به قدرتمندترین ارز در آینده؛ رادیو بین المللی چین گفت: روند استفاده از ارز دیجیتال ملی در این کشور خیلی سریع اتفاق افتاده است. در سپتامبر ۲۰۱۹ بانک مرکزی چین از انجام اقدامات اولیه برای صدور رمز ارز ملی خبر داد. سپس در اواخر ماه آوریل شروع به استفاده آزمایشی از نمونه های اولیه رمز ارز ملی در شهرهای «سوجوئو»، «شن جن»، «چنگدو»، منطقه جدید «شیونگ آن» و محله های برگزاری المپیک زمستانی نمود. لازم به ذکر است تمامی گمانه زنی ها حاکی از این است که این اقدام چین برای مقابله با قدرت دلار آمریکا و جلوگیری از اعمال تحریم ها بر علیه این کشور صورت پذیرفته است. از طرف دیگر بسیاری این رمز ارز جدید را

تهدیدی برای قدرت سیاسی و اقتصادی واشنگتن می دانند .

✓ یوان دیجیتال می تواند دلار آمریکا را در سطح جهانی به چالش بکشد؛ چین نخستین اقتصاد بزرگ دنیا است که دست به انتشار ارز دیجیتال می زند به گفته کارشناسان یوان دیجیتال می تواند دلار آمریکا را در سطح جهانی به چالش بکشد. کارشناسان می گویند یوان دیجیتال ارز رایجی است که ایمنی بالایی دارد کار با آن آسان است و از طریق بانک مرکزی چین پشتیبانی می شود، اما در اپلیکیشن های علی پی و ویچت فقط با سپرده های بانکی پشتیبانی می شود. یوان دیجیتال بالاترین سطح حفاظت را به مشتریان ارائه می دهد کاربران آن می توانند بدون نام با آن پرداخت انجام دهند و حریم خصوصی کاربر تضمین می شود. این ارز فرصتی را فراهم می کند تا پرداخت های مستقیم به دیگر کشورها انجام شود و این به معنای کاهش تاثیر تحریم های آمریکا است.

باتوجه به اینکه در سال های اخیر تنش های





دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا با اشاره به گزارش بلومبرگ درباره افزایش ۱.۲ تریلیون دلاری ثروت ثروتمندان جهان در سال ۲۰۱۹ در پیامی در صفحه توئیتر خود نوشت: از هر شش کودک آمریکایی، یک نفر در فقر زندگی می‌کند. بیش از ۵۰۰ هزار آمریکایی بی‌خانمان هستند. ۸۷ میلیون نفر تحت پوشش بیمه درمانی نیستند. نیمی از مردم برای امرار معاش محتاج حقوق ماهانه خود هستند. اما وضع طبقه ثروتمند هر روز بهتر می‌شود. این یک اقتصاد فاسد است و ما قصد داریم آنرا تغییر دهیم.

تجاری چین و آمریکا شدت یافته است و آمریکا از انحصار دلار به عنوان سلاح تحریم استفاده می‌کند اقداماتی، چون ارز دیجیتال می‌تواند مانع تهدیدهای آمریکا شود.

✓ افزایش بیکاران در آمریکا به بیش از ۵ میلیون نفر؛ عبدالخالق الحمداوی گزارشگر شبکه العالم اعلام کرد آمریکا در صدر کشورهای قرار دارد که بیشترین تعداد مبتلا به ویروس کرونا را دارد و شمار مبتلایان در این کشور به ۳۲ میلیون نفر رسیده که این مسئله بازتابی منفی بر اقتصاد این کشور داشته است به طوری که آمار بیکاری در این کشور روندی صعودی دارد و تحلیلگران پیش بینی می‌کنند شمار افراد بیکار در این کشور به بیش از ۵ میلیون نفر برسد. حدود ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر به تازگی برای دریافت کمک‌های دوره بیکاری ثبت نام کرده اند. آمارهای دولتی اشاره کرده اند حدود ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر برای اولین بار برای دریافت کمک‌های دوره بیکاری درخواست کرده اند که این رقم بی سابقه است.

✓ اقتصاد آمریکا فاسد است باید آن را تغییر دهیم؛ سناتور برنی سندرز از نامزدهای



## نگاه تحلیلی به افول اقتصادی آمریکا

### آیا قدرت جهانی آمریکا رو به افول است؟

الف- طرح موضوع: از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ تاکنون به صورتی وقفه ناپذیر شاهد تولید حجم‌های انبوهی از انواع محتوا پیرامون هشدار درباره سقوط، فروپاشی، افول قدرت و کاهش نفوذ جهانی آمریکا، پایان نظام لیبرال دموکراسی همچنین ایجاد وقفه در تجارت آزاد هستیم.

رقبا و دشمنان شناخته شده آمریکا هیچ نقشی پیرامون تولیدات محتوای افول قدرت و کاهش نفوذ آمریکا نداشته‌اند

جالب آنجاست که اولاً تقریباً تمامی این محتویات غالباً در داخل آمریکا و بعضاً در اروپا تولید شده‌اند؛ منظور آن است که رقبای و دشمنان شناخته شده آمریکا هیچ نقشی در تولیدات چنین محتویاتی نداشته‌اند، ثانیاً چنین آثاری معمولاً توسط نخبگان تراز اول آمریکایی و اروپایی یا حتی توسط موسسات معتبر پژوهشی در این کشورها تولید شده‌اند. برخی فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی همچنین بازی‌های رایانه‌ای در آمریکا سبب شده است تا ژانر افول و فروپاشی به صورتی گسترده به میان مردم عادی کشیده شود.

آمریکا همچنان در شاخص‌های بسیار مهم اقتصادی، نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در دنیا حرف اول را می‌زند؛ هنوز حدود ۶۲ درصد ذخایر ارزی جهان به دلار است و بیشتر از ۸۵ درصد از معاملات دنیا به دلار انجام می‌پذیرد. پس مشکل آمریکا چیست که این چنین نخبگان فکری آمریکایی و اروپایی نسبت به خطر فروپاشی هشدار می‌دهند؟

تداوم چنین مباحثی پیرامون سقوط و فروپاشی در آمریکا و البته در شرایط فقدان راه‌حل برای این مشکلات طبق ایده «پیشگویی آینده‌ساز» در جامعه‌شناسی می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد. طبق نظریه مزبور در جامعه‌شناسی اگر گزاره و انگاره‌ای طی مدت زمانی دائماً تکرار شود و آن انگاره درست فرض شود حتی اگر آن گزاره و انگاره از ابتدا غلط بوده باشد، ولی پس از مدتی همین گزاره و انگاره غلط، به صورت واقعی جا خواهد افتاد و نهایتاً مبنای رفتارهای بعدی مردم در جامعه قرار خواهد گرفت. به قول معروف نفوس بد زدن ممکن است واقعا منتهی به اتفاقات بدی بشود. آنچه سبب نگرانی گسترده نخبگان و مردم در



آمریکا و اروپا شده است به طور بسیار خلاصه شامل محورهای زیر است:

نگرانی در شاخص‌های اقتصادی، نگرانی بابت رویدادهای غیر قابل پیش‌بینی و افول ارزشهای آمریکایی.

ب- رئوس نگرانی‌ها در شاخص‌های اقتصادی آمریکا عبارتند از:

-انتظار تکرار و وقوع دوباره بحران مالی نظیر سال ۲۰۰۸ یا حتی بدتر از آن.  
-وجود انواع حباب‌های اقتصادی در آمریکا.

-بدهی ۲۶ تریلیون دلاری فدرال رزرو.  
-بدهی ۷۳ تریلیون دلاری آمریکا یعنی اینکه هر خانواده آمریکایی دو برابر درآمدش بدهی دارد.  
لارنس جیکوب کاتلیکوف استاد اقتصاد دانشگاه بوستون بدهی واقعی آمریکا را ۲۰۰ تریلیون دلار دانسته و معتقد است آمریکا از نظر اقتصادی ورشکسته شده است!

-کسری تجارت خارجی به میزان ۸۹۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ و کسری بودجه ۴ تریلیون دلاری.

-تبدیل شدن اقتصاد آمریکا از اقتصاد تولید محور به اقتصاد مصرفی و واردکننده. دیترویت که در

دهه ۶۰ میلادی بالاترین درآمد سرانه در آمریکا را داشت و بزرگ‌ترین منطقه صنعتی دنیا بود اینک تقریباً متروکه شده است.

-افزایش فقر و بیکاری (گفته می‌شود هم اکنون ۴۰ میلیون نفر در آمریکا فقیر شمرده می‌شوند یعنی معادل جمعیت کشور لهستان!)

-ناابرابری‌های شدید اقتصادی در جامعه آمریکا. ضریب جینی در آمریکا مثل مکزیک است و این یعنی اینکه یک اولیگارشی قدرتمند تمامی قدرت و ثروت در آمریکا را تصاحب کرده است. ۷۰ درصد ثروت آمریکا نزد ۱۰ درصد از مردم این کشور است.

-فروسلود شدن تاسیسات زیربنایی در آمریکا در حوزه‌های حمل و نقل، بنادر، فرودگاه‌ها، سدسازی، آبرسانی، تولید برق و... و نیاز به ۱۰ تریلیون دلار برای نوسازی و نگهداری تاسیسات یاد شده طبق برآورد جامعه مهندسين آمریکا.

-تأثیرات غیر قابل پیش‌بینی ویروس کرونا بر اقتصاد آمریکا.

-صرف ۷ تریلیون دلار در جنگ‌های بی‌حاصل عراق و افغانستان یعنی معادل پول مورد نیاز برای ترمیم و نگهداری تاسیسات زیر بنایی آمریکا.





فیلسوف آمریکایی طرفدار لیبرال دموکراسی دانست. او می‌گوید: «آمریکای فعلی بسیار متفاوت از آمریکای پس از جنگ جهانی است... اینک بسیاری از ارزش‌های بنیادین سیاسی و اجتماعی که در گذشته مبنای شکل‌گیری قدرت آمریکا بوده به فراموشی سپرده شده است... رفتار آمریکا در حوزه‌های اقتصادی مشابه رفتار ایدئولوژیک و غیر منعطف شوروی در زمان جنگ سرد شده است!» رفتارهای یک جانبه‌گرایانه ترامپ در دوران ریاست جمهوری وی تا حدودی مشابه رفتارهای شوروی در سال ۱۹۹۱ یعنی اصرار مسکو به عنوان مرکز برای رها کردن تعهداتش در قبال پیرامون یعنی جمهوری‌های شوروی سابق و اروپای شرقی بوده است! رفتارهای ترامپ در قلدری و یک‌جانبه‌گرایی همچنین راه انداختن جنگ‌های تجاری علیه چین و حتی متحدین آمریکا درست مثل رفتارهای بوش پسر در زمان زمامداری‌اش سبب تضعیف ارزش‌های لیبرال دموکراسی، چندجانبه‌گرایی و تجارت آزاد جهانی شده است.

**ه- زنگ‌های خطر واقعی برای آمریکا:** آمریکا طی تاریخ کوتاه‌مدت خود برخی توانایی‌ها برای ایجاد ابتکار در حل مشکلات و بحران‌ها را نشان داده است به همین دلیل بسیاری در دنیا امیدوارند که آمریکا باز هم بتواند راه‌حلی برای

همان‌طور که دونالد ترامپ در رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۶ بیان کرد، نتایج بحران‌های اقتصادی یاد شده به صورت کابوس «مرگ رویای آمریکایی» پدیدار شده است؛ رویایی که قبلاً بوش پسر در سال ۲۰۰۲ به مردم وعده داده بود و خود این رویا عامل اصلی بحران مالی ۲۰۰۸ شد.

### ج- نگرانی بابت رویدادهای غیر قابل پیش‌بینی:

طبق «تئوری پیچیدگی» در مکتب‌های نوین اقتصادی، پدیدار شدن بحران‌های سخت و غیر قابل پیش‌بینی حتی در سطح و اندازه حوادث طبیعی می‌تواند برای آمریکا بسیار پرهزینه شود. طبق «تئوری پیچیدگی» سیستم‌های پیچیده آمادگی سقوطی فاجعه بار بر اثر رویدادی بسیار طبیعی (رویدادی روزمره یا رویدادی غیر قابل پیش‌بینی) دارند درست مانند تجربه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱.



### د- افول ارزش‌های آمریکایی:

یکی از عوامل اصلی تقویت و حفظ نظم لیبرال در سال‌های گذشته، حفظ ارزش‌های آمریکایی بوده است. امروز پس از گذشت حدود ۳۰ سال از پایان نظام دو قطبی صاحب‌نظران معتقدند نظم لیبرال روندی فرسایشی داشته و با تهدیدات جدی مواجه شده است. شاید بشود بهترین تعبیر درباره وضعیت فعلی آمریکا را متعلق به جان راولز



مشکلات اقتصادی فراروی این کشور دیده نمی‌شود. ریشه‌های اصلی مشکلات مالی و اقتصادی آمریکا که دائما منجر به چرخه و دور باطل رکود و بحران مالی شده است عبارت است از اقتصاد مصرف محور، فساد ریشه‌دار و ناکارآمدی نظام مالی و بانکی در آمریکا.

#### هـ-۱- اقتصاد مصرف محور در آمریکا: در اقتصاد

آمریکا مصرف ۷۱ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد، بنابراین افزایش مصرف همواره به‌عنوان کلید اصلی بهبود شرایط در نظر گرفته شده است و فدرال رزرو برای افزایش مصرف همواره اقدام به اعطای نرخ بهره پایین، تسهیل در اعطای انواع وام‌ها و رشد مداوم بازار سهام کرده است. فدرال رزرو یک راه دیگر افزایش مصرف را افزایش مخارج عمومی دولت، چاپ پول و ایجاد تورم می‌داند. نتیجه اولیه چنین رهیافتی افزایش کسری بودجه دولت و افزایش بدهی‌ها بوده است (درست مانند تجربه دوره اوباما). از آنجا که ۲۰ درصد سهم تولید ناخالص داخلی آمریکا هزینه‌های دولتی است، بنابراین اگر خواسته شود که این بخش افزایش یابد بدون تردید نتیجه آن افزایش میزان بدهی آمریکا و کسری بودجه خواهد شد.

#### هـ-۲- فساد نهادینه شده و ناکارآمدی فدرال

رزرو: سابقه بروز مشکلات مالی پس از جنگ

مشکلات بسیار بزرگ خود پیدا کند. شاخص‌های اقتصادی پیش‌گفته همچنین به چالش کشیده شدن قدرت‌های سخت و نرم آمریکا به خودی خود نمی‌تواند تهدیدی علیه آینده آمریکا باشد؛ مشکلات اصلی فراروی آمریکا عبارتند از:

۱- اولاً فقدان راه‌حل موثر برای حل این معضلات

به خاطر رویکرد غیرمنعطف و غیر ابتکاری مسوولان سیاسی و اقتصادی طی ۶۰ سال گذشته.

ماهنامه

مطالعات افول آمریکا  
ثانیا قطعی بودن تکرار مشکلات گذشته نظیر

بحران مالی است.

واقعیت آن است که ریشه اصلی بحران‌های مالی در تاریخ آمریکا از جمله بحران‌های مالی دهه‌های ۳۰ و ۷۰ همچنین بحران مالی ۲۰۰۸ یکی بوده است، به طوری که علل و عوامل آنها دائما بازتولید و تکرار شده است. همان‌طور که هزینه‌های سرسام‌آور جنگ ویتنام عامل اصلی انحراف آمریکا از سیاست‌های اقتصادی موفق پس از جنگ جهانی دوم بود، به همین ترتیب دو جنگ بی‌حاصل عراق و افغانستان نیز سهم موثری در بروز بحران مالی ۲۰۰۸ داشته است. نتیجه طبیعی چنین قضایایی حتمی بودن تکرار چنین بحران‌هایی در آینده است. وضعیت اقتصادی آمریکا طوری است که فعلا هیچ راه‌حلی برای



رزرو می‌توان به این موارد اشاره کرد: مهار بیکاری، تثبیت قیمت‌ها، ارائه خدمات بانکداری به‌عنوان بانک مرجع مخصوصا ایفای نقش به‌عنوان آخرین منجی وام دهنده به بانک‌های شکست خورده. وظایفی که فدرال رزرو در بحران مالی ۲۰۰۸ نتوانست به هیچ‌یک از آنها رسیدگی کند.

فدرال رزرو قبل از بحران مالی چشم خود را روی انعقاد قراردادهای مبهم با ریسک بالا بست و برای کمک به شرکت‌های ورشکسته اقدام به چاپ بی حد و حصر اسکناس کرد. یکی از کارهای عجیب بانک‌های آمریکایی قبل از بحران مالی ۲۰۰۸ که قطعا با نظارت و اطلاع فدرال رزرو انجام شده است، عبارت بود از فروش وام‌های مسکن با ریسک بالا به‌صورت درجه‌بندی دروغین و ساختگی دارای بهترین رتبه اعتباری به بانک‌های اروپایی.

چون تمامی بانک‌های مرکزی دنیا ذخایر ارزی خود را به دلار نگهداری می‌کنند و همچنین چون ثروتمندان در سرتاسر دنیا دارایی‌های خود را با دلار تضمین کرده‌اند در نتیجه تاکنون بانک‌های مرکزی دنیا بلکه اغنیا با دادن هزینه‌های گزاف مانع از سقوط دلار شده‌اند.

و- سناریوهای احتمالی برای اقتصاد آمریکا:  
فعلا مهم‌ترین مشکلات اقتصاد جهانی عبارت

جهانی دوم مربوط به برنامه اقتصادی نیکسون معروف به شوک نیکسون است. بر اثر برنامه اقتصادی نیکسون نظام برتون وودز در سال ۱۹۷۱ به‌طور کامل فروپاشید و از آن پس اختیار تبدیل دلار به طلا صرفا در اختیار فدرال رزرو قرار گرفت. آمریکای نیکسون نتوانست با کاهش ارزش دلار به رشد اقتصادی برسد و نتیجه برنامه اقتصادی نیکسون دوره رکود اقتصادی ۸۱-۱۹۷۳ بود. سیاست‌های اواما تا حدود زیادی مشابه برنامه‌های نیکسون بود، بنابراین بار دیگر همان مشکلات و معضلات اقتصادی دهه ۷۰ یعنی رکود توام با تورم و افزایش بدهی‌های آمریکا گریبان‌گیر اقتصاد آمریکا در زمان اواما شد.

فدرال رزرو در هنگامه بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ نه تنها به وظایف ذاتی خود عمل نکرد بلکه خود از موجدان این بحران بود. فدرال رزرو طبق شاخص‌ها و اصول بانکداری ورشکسته تلقی می‌شود، چون این بانک مجبور نیست دارایی‌های خود را طبق قیمت روز بازار، ارزش‌گذاری مجدد کند و قیمت دارایی‌های خود را طبق قیمت‌های ثبت شده در زمان خرید حساب می‌کند که البته به مراتب بیشتر از قیمت روز است. بر این مبنا فدرال رزرو چون نسبت بدهی‌هایش بیشتر از دارایی‌های آن است مشکل ترازنامه دارد. از جمله وظایف حرفه‌ای تعیین شده برای فدرال



برای سقوط کافی خواهد بود. به نظر جیمز ریکاردوز تنها افت اندکی در اعتماد به دلار می تواند سبب ریزش بهمنی بزرگ، گسترده و غیر قابل مهار بشود.

برخی نشانه‌ها و روندهای تازه در اقتصاد بین‌الملل خود به خود گویای آماده شدن تدریجی اقتصاد جهانی برای جایگزین ساختن دلار است. از جمله این نشانه‌ها می توان به موارد ذیل استناد کرد:

- اقدام بانک‌های مرکزی دنیا در تنوع‌سازی ذخایر ارزی خود در کنار حفظ دلار.

- اقدام چین در تنوع‌سازی ذخایر ارزی و ملی خود. از جمله خرید حجم زیاد و پنهانی طلا.

- اقدام چین در ایجاد ارز دیجیتال و ارز بدون تابعیت (بلاک‌چین). (سید قاسم ذاکری کارشناس مسائل بین‌الملل)

است از: مشکلات اقتصادی آمریکا به‌عنوان موتور محرکه اقتصاد جهان، معضل بدهی‌های سهمگین حل نشده و غیر قابل پرداخت مخصوصا بدهی‌های آمریکا و اروپا و بالاخره حباب دارایی‌ها در چین.

خروجی وضعیت اقتصادی آمریکا فعلا به صورت تمایل آمریکا برای اتخاذ رهیافت انزوگرایی و کاهش تعهدات خارجی اش همچنین جنگ تجاری با تمامی شرکای بازرگانی این کشور پدیدار شده است. بللیاری از اقتصاددانان سقوط دلار و در ادامه سقوط اقتصاد جهانی را امری حتمی و قطعی می‌دانند ولی اضافه می‌کنند که این سقوط ابتدا تدریجی و سپس ناگهانی و یکباره خواهد بود. این افراد نظیر جیمز ریکاردوز بر این باورند که در یک سیستم پیچیده در حد و اندازه اقتصاد آمریکا و اقتصاد جهانی گاهی حتی یک اتفاق ساده و معمولی یا یک رویداد غیر منتظره

## تحلیل دوم:

### افول قدرت اقتصادی آمریکا از توهم تا واقعیت

اصلی افزایش قدرت آمریکا در جهان صرفا فعالیت اقتصادی و وضعیت اقتصادی آن نبود بلکه با تشکیل سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی با استفاده از مفاهیم عامه پسند قدرت آمریکا گسترش پیدا کرد، شکل‌گیری مفهوم جامعه

پس از پایان جنگ جهانی دوم ایالات متحده آمریکا به عنوان کشور جبهه پیروز به دلیل موقعیت جغرافیایی از آثار تخریبی جنگ در امان مانده و به سرعت توانست از لحاظ اقتصادی در دنیای جدید ابرقدرت شود؛ اما تسریع کننده

جهانی و تعریف سازوکارهای آن سبب شد تا ایالات متحده نه به صورت مستقیم بلکه به صورت غیرمستقیم بر سایر کشورها اعمال قدرت کرده و خود را نماینده جامعه جهانی نشان دهد. مهمترین تغییر پس از جنگ جهانی دوم را ظهور اقتصادهای جدید و تبدیل شدن آن ها به ابرقدرت دانست، مهمترین پدیده این دوران چین بود که به رقیب اصلی آمریکا در اقتصاد تبدیل شده و تهدیدی برای یک تازی ایالات متحده باشد.

### ماهنامه مطالعات افول آمریکا

از لحاظ اقتصادی افول قدرت آمریکا به واسطه ۲ تغییر اساسی شدت گرفته است، یکی ظهور اقتصادهای جدید دیگری تضعیف نهادهای بین‌المللی توسط خود ایالات متحده.

### American DECLINE Studies Monthly

درباره اقتصادهای نوظهور باید گفت که پس از انقلاب صنعتی، کشورهای پیشرفته صنعتی به واسطه در دست داشتن فناوری و تولید انبوه به دنبال کشورهای مستعمره جدید بوده و با ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی سعی در تسلط بر کشورها داشتند، اما رشد سریع فناوری در سال‌های گذشته سبب شده است معادلات بر هم خورده و حتی کشورهای کوچک هم بتوانند در عرصه فناوری‌های نوین پیشرو باشند، سرعت تغییرات فناوری دیگر از حالت خطی خارج شده و به صورت نمایی در حال افزایش است، این تغییر رشد

فناوری سبب می‌شود کشورهای کوچک با سرعت بیشتری بتوانند قدرت خود را افزایش دهند.

از طرفی بیشتر کشورهای مصرف‌کننده توانسته‌اند به سطحی از رشد برسند که خود تولیدکننده شده و نیاز کمتری به استفاده از کالاهای مصرفی خارجی داشته باشند، اکنون کشورهایی نظیر جمهوری اسلامی ایران، سنگاپور، کره جنوبی، ترکیه، هند، برزیل، ترکیه و ... خود به قطب‌های اقتصادی جدید تبدیل شده‌اند که در یک یا چندین حوزه توان رقابت با ابرقدرت‌ها را دارند.

تغییر دوم در فضای بین‌الملل با روی کار آمدن ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده شدت گرفت، آن هم تضعیف نهادهای و معاهدات بین‌المللی بود، آمریکا که سردمدار و مروج اقتصاد آزاد بود، در اولین روزهای ریاست جمهوری ترامپ شاهد خروج از پیمان تجاری نفتا بود اما خروج از معاهدات و پیمان‌ها محدود به پیمان‌های تجاری نشد و آمریکا از معاهدات و پیمان‌های اقلیمی پاریس، معاهده نظامی آسمان‌های باز، پیمان موشک‌های اتمی میان‌برد و توافق برجام نیز خارج شده است. ( محسن محمدی حسنلوی پژوهشگر اقتصادی)



# افول اقتصادی آمریکا از دیدگاه اندیشکده های جهانی

## بروکینگز؛ سقوط برگشت ناپذیر

به نوشته «اندیشکده بروکینگز» که به اذعان گزارش دانشگاه پنسیلوانیا تاثیر گذارترین اتاق فکر جهان محسوب می گردد؛ طی چند دهه گذشته توان تولیدی آمریکا کاهش یافته و این کشور موقعیت برتر خود را در برخی زمینه ها از دست داده است. به گفته این اندیشکده «سقوط برگشت ناپذیر» در آمریکا شروع شده و جهان در حال ورود به عصر پسا آمریکایی است. به عنوان مثال، در صنعت هواپیمای غیرنظامی، سهم بازار بوئینگ نسبت به ایرباس طی یک دهه، کاهش قابل توجهی یافته است.

در همین زمان، تعداد خودروهایی تولید شده در اروپا، ژاپن و کره جنوبی بیشتر شده و سهم شرکت های خارجی از بازار آمریکا افزایش یافته است. همچنین تعداد محصولات آمریکایی که دارای موقعیت پیشرو در سراسر جهان هستند و می توانند به بازارهای جهانی صادر شوند، کمتر و کمتر شده است. دومین مشکل، کیفیت ارائه خدماتی همچون امور مالی است. طی چند دهه گذشته، مشکلات جدی از قبیل منفعت طلبی افسارگسیخته، رونق کاذب صنعت مالی آمریکا را

آشکار کرده، و این عفونت به اقتصاد آمریکا آسیب جدی وارد ساخته است.

به گزارش روزنامه وال استریت ژورنال، در ادامه فشار مالی به علت زمین گیر شدن کلیه هواپیماهای ماکس ۷۳۷، شرکت بوئینگ آمریکا نتوانست در ماه ژانویه هیچ سفارشی دریافت کند و این اتفاق از سال ۱۹۶۲ تا کنون بی سابقه بوده است.

به رغم فشارهای مالی بسیار بر بوئینگ، ایرباس رقیب اروپایی این شرکت تولید کننده هواپیما توانسته در ماه ژانویه سال جاری ۲۷۴ سفارش از ایرلاین های خارجی دریافت کند.

پس از آنکه اداره هواپیمایی فدرال (FAA) به علت سقوط دو فروند هواپیمای کلیه هواپیماهای ماکس ۷۳۷ را زمین گیر کرد، در اواخر ژانویه شرکت بوئینگ اولین ضرر سالانه خود را در ۲۳ سال گزارش داد.

وزیر خزانه داری آمریکا در مصاحبه با شبکه اقتصادی فاکس بیزنس درباره رشد تولید ناخالص ملی سال ۲۰۲۰ اذعان کرد: فکر کنم که پیش بینی های ما به دلیل (مشکلات) بوئینگ و





دچار سانحه شد و همه ۱۸۹ سرنشین آن جان باختند .

حدود پنج ماه بعد از این حادثه، ۱۰ مارس ۲۰۱۹ (۱۹ اسفند ۱۳۹۷)، یک فروند هواپیمای دیگر شرکت بوئینگ از همین مدل در پرواز شماره ۳۰۲ خطوط هوایی اتیوپی که از فرودگاه بین‌المللی بول اتیوپی عازم فرودگاه بین‌المللی جومو کنیاتا واقع در نایروبی پایتخت کنیا بود، دچار سانحه مشابهی شده و همه ۱۵۷ نفر سرنشین آن کشته شدند .

پس از این حوادث، همه هواپیماهای بوئینگ مدل ۷۳۷ ماکس در جهان تا رفع اشکال نهایی، زمینگیر شدند.

جهانی خواهند بود. موازنه قدرت اقتصادی در جهان به تدریج در حال انتقال از جهان غرب به آسیا و آمریکای لاتین است و در طول ۴۰ سال آینده، انتظار می‌رود این روند تسریع شود . پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد در طول ۴۰ سال آینده، کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین به نیروهای قدرتمند در اقتصاد و سیاست جهانی تبدیل می‌شوند. آمریکا تبدیل به بازیگر منطقه‌ای می‌شود و قدرت نسبی به چین منتقل می‌شود.

دیگر عوامل کاهش یافته است. بنابراین (رشد تولید ناخالص ملی) پایین‌تر از (رقم پیش‌بینی شده) خواهد بود. استیو منوچین افزود: می‌توانستیم به رشد سه درصد دست یابیم اما بوئینگ که بزرگترین صادرکننده (آمریکا) است، ضربه شدیدی به صادرات ما زده است.

هیات مدیره بزرگترین شرکت هواپیماسازی جهان در راستای اعتمادسازی دوباره، ماه پیش دنیس مولنبرگ مدیرعامل این غول هواپیمایی را برکنار کرد و دیوید کالهنون رئیس هیات مدیره شرکت جانشین او شد .

۲۹ اکتبر ۲۰۱۸ (هفتم آبان ۱۳۹۷) یک فروند هواپیمای بوئینگ مدل ۷۳۷ ماکس متعلق به شرکت لاین‌ایر در یک پرواز داخلی در اندونزی

### کارنگی؛ «نظم جهانی در سال ۲۰۵۰»

گزارش اندیشکده کارنگی (موسسه غیر انتفاعی که در سال ۱۹۱۰م برای «گسترش همکاری بین‌المللی و درگیری فعال آمریکا در امور بین‌المللی» تأسیس شد) با عنوان «نظم جهانی در سال ۲۰۵۰» بیان می‌کند که موازنه قدرت اقتصادی به سرعت در حال تغییر است. در این روند، چین بر آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهانی غلبه خواهد کرد و در اواسط قرن، چین و هند هر دو در جایگاه رهبران

برآوردهای مربوط به شاخص قدرت ملی نشان می‌دهد چین در سال ۲۰۲۵ در سطحی یکسان با آمریکا خواهد بود و در ۲۰۵۰ کاملاً از آن جلو خواهد افتاد.

**بنابراین انتظار می‌رود از حدود سال ۲۰۲۵ با همگرایی بیشتر قدرت‌های بزرگ، نظم سیاسی جهان چندجانبه شود.**

از بعد اقتصادی نیز انتظار می‌رود با افول قدرت اقتصادی آمریکا، چین و سایر قدرت‌های آسیایی به موتور رشد اقتصاد جهانی تبدیل شوند. نهادهای بین‌المللی تحت رهبری قدرت‌های سنتی غربی هم مجبور خواهند بود خود را با نظم جدید سیاسی و اقتصادی تطبیق دهند.

لیندزی گلووی در این خصوص نوشت: برگزیت، ویروس کرونا و تعرفه‌های تجاری ممکن است باعث ایجاد مشکلات اقتصادی شوند، ولی پیش‌بینی می‌شود که در چند دهه آینده اقتصاد جهانی حتی با وجود این مشکلات به سرعت رشد کند. تخمین کارشناسان این است که بازارهای جهانی تا سال ۲۰۵۰ دو برابر می‌شود، در حالی که طبق پیش‌بینی سازمان ملل متحد،

جمعیت جهان در همین بازه ۲۶ درصد بیشتر رشد نخواهد کرد.

این رشد اقتصادی باعث تغییرات بسیاری خواهد شد. پیش‌بینی آنکه این تغییرات دقیقاً چه خواهد بود آسان نیست، اما بسیاری از اقتصاددانان در یک مورد هم نظرند: اینکه بازارهای در حال رشد امروز، ابرقدرت‌های اقتصادی فردا خواهند بود.

شرکت خدمات حرفه‌ای بین‌المللی (PWC) در گزارشی با عنوان "جهان در سال ۲۰۵۰" پیش‌بینی کرده در سی سال آینده شش کشور از هفت اقتصاد بزرگ جهان اقتصادهای نوظهور امروز باشند. در مقابل، قدرت‌های اقتصادی امروز به رتبه‌های پایین‌تر خواهند رفت: آمریکا از رتبه ۲ به ۳، ژاپن از رتبه ۴ به ۸ و آلمان از رتبه ۵ به ۹. براساس این گزارش، طی سه دهه آینده حتی اقتصادهای نسبتاً کوچکتری مانند ویتنام، فیلیپین و نیجریه نیز جهشی قابل ملاحظه در رده بندی اقتصادها خواهند داشت. اگر مبنای محاسبه برابری قدرت خرید (PPP) باشد که تفاوت سطح قیمت در کشورهای مختلف را در نظر می‌گیرد، چین هم اکنون بزرگترین اقتصاد جهان است. در چند دهه گذشته، قاره آسیا غول



اقتصادی کم نداشته، اما اقتصاددانان بر این باورند که این تازه اول کار است.

شهروندان چین زیرورو شدن اقتصاد را جلوی چشمشان می‌بینند. روان کول، نویسنده مجموعه کتاب‌های "چینی در یک دقیقه" می‌گوید: "خانه من در پارک صنعتی سوژو طی چند سال گذشته پر از مرکز خرید پر زرق و برق و پارک و رستوران و ترافیک شده. در حالیکه پانزده سال پیش که من برای اولین بار به چین آمدم، تمام این منطقه باتلاق و زمین کشاورزی بود. همه جای چین داستان همین است. کل کشور در حال تغییر است."

این تغییرات باعث جذب کارآفرینان شده، و همینطور افرادی که در میانه این رشد ظاهراً بی پایان به دنبال فرصتی برای پول درآوردن هستند. بسیاری از این کارآفرینان تازه کار از شانگهای شروع می‌کنند که بزرگترین شهر چین است.

جان پابون، بنیانگذار آمریکایی شرکت مشاوره فولکروم در شانگهای، می‌گوید: "ذهنیت حاکم بر شانگهای کارآفرینی و تجاری است. از خرده فروشان در بازارهای

ماهی و گوشت شهر تا موتورسوارهایی که مدام پشت چراغ قرمز بوق می‌زنند و کسانی که تا آخر شب در دفترها مشغولند، همه به فکر پیشرفتند." اما بر خلاف نیویورک، شهری که پابون قبلاً در آن زندگی می‌کرده و به نظرش ساکنانش بسیار محافظه کار بودند، شهروندان اینجا "همیشه آماده‌اند حرفت را بشنوند و مشاوره درست بدهند".

اما کسی که بخواهد اینجا زندگی کند باید زبان ماندارین یاد بگیرد. پابون می‌گوید: "دانستن زبان دیگر مزیت نیست. بدون ماندارین اینجا کاری از پیش نمی‌برید. در محافل اجتماعی و فرهنگی هم همینطور. حتی ممکن است راهنان ندهند."

بر اساس گزارش PWC، اقتصاد هند دومین کشور پرجمعیت جهان نیز در سه دهه آینده رشدی چشمگیر خواهد داشت - میانگین سالی پنج درصد، که بین کشورهای در حال توسعه از سریع‌ترین‌هاست. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ میلادی، هند از آمریکا هم پیشی بگیرد و دومین اقتصاد بزرگ جهان بشود (با ۱۵ درصد از کل تولید ناخالص داخلی جهان). بعضی پیامدهای مثبت این رشد



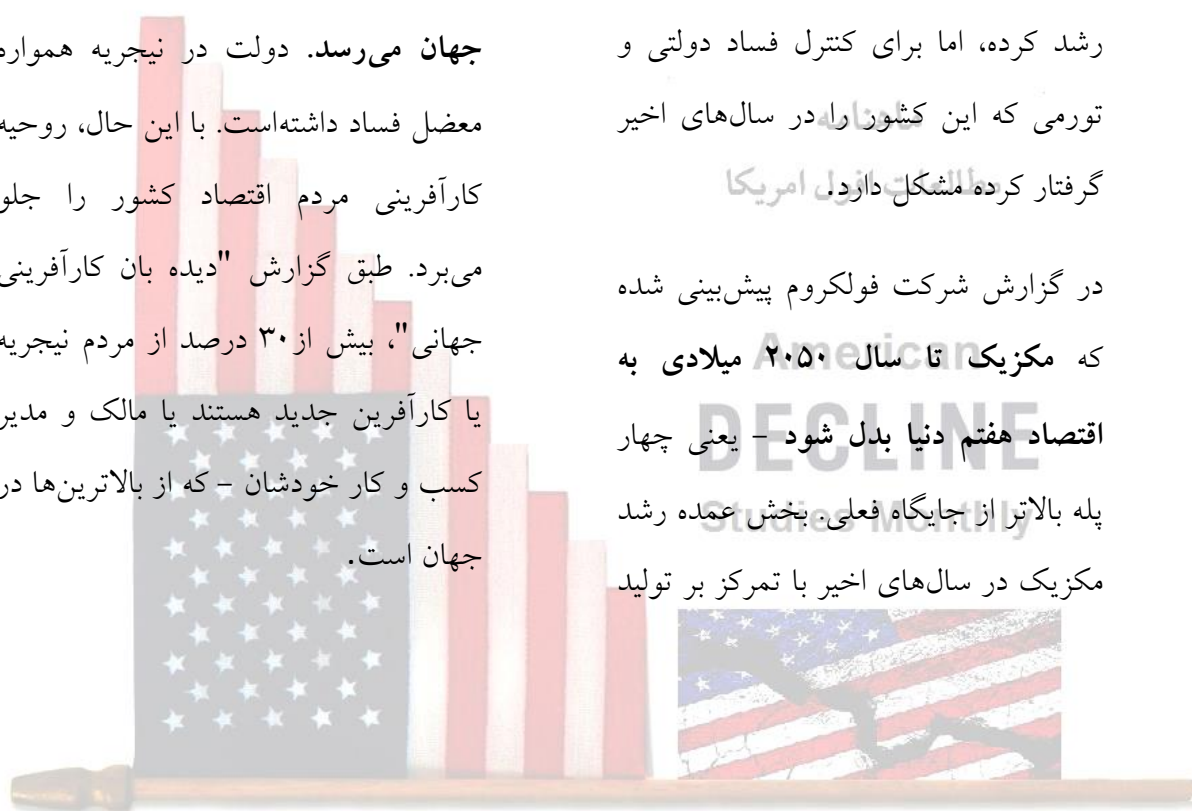
اقتصادی همین حالا نیز در زندگی هندی‌ها به چشم می‌خورد.

برزیل، غول اقتصادی آمریکای جنوبی در آینده پنجمین اقتصاد بزرگ جهان می‌شود و از ژاپن، آلمان و روسیه پیشی می‌گیرد. اقتصاد برزیل در چند دهه گذشته به لطف منابع طبیعی فراوان این کشور به سرعت رشد کرده، اما برای کنترل فساد دولتی و تورمی که این کشور را در سال‌های اخیر گرفتار کرده مشکل دارد. **امریکا**

در گزارش شرکت فولکروم پیش‌بینی شده که مکزیک تا سال ۲۰۵۰ میلادی به اقتصاد هفتم دنیا بدل شود - یعنی چهار پله بالاتر از جایگاه فعلی. بخش عمده رشد مکزیک در سال‌های اخیر با تمرکز بر تولید

و صادرات بوده، اگرچه شرایط اقتصادی کنونی جلوی رشد بیشتر را گرفته.

نیجریه یکی از بزرگترین اقتصادهای آفریقا است. پیش‌بینی شرکت فولکروم این است که تا سال ۲۰۵۰ میلادی، نیجریه به طور متوسط سالی ۴.۲ درصد رشد می‌کند و از رده ۲۲ به رده ۱۴ اقتصادهای بزرگ جهان می‌رسد. دولت در نیجریه همواره معضل فساد داشته‌است. با این حال، روحیه کارآفرینی مردم اقتصاد کشور را جلو می‌برد. طبق گزارش "دیده بان کارآفرینی جهانی"، بیش از ۳۰ درصد از مردم نیجریه یا کارآفرین جدید هستند یا مالک و مدیر کسب و کار خودشان - که از بالاترین‌ها در جهان است.



## افول اقتصادی آمریکا از دیدگاه کارشناسان

الف) دیدگاه کارشناسان داخلی:

### • "فواد ایزدی" عضو هیأت علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران؛ در

گفتاری با عنوان «آغاز افول موریانه‌ای آمریکا» با پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR می‌گوید:

تکه‌شدن و فروپاشی. آن اتفاقی که برای شوروی افتاد، بحث ما نیست؛ بحث افول است. یک اصطلاحی هم کارشناس‌های خودشان دارند که این افول را می‌گویند «افول موریانه‌ای». کریستوفر لین استاد دانشگاه تگزاس متنی را در یکی از مجلات علمی پژوهشی در آمریکا درباره همین بحث افول موریانه‌ای چاپ کرده بود. افول موریانه‌ای هم به این معنی است که یک وقتی یک شیء ظاهر خوبی دارد، یعنی به ظاهرش که نگاه می‌کنید، خیلی مشکل‌دار نیست؛ ولی موریانه، از درون دارد این میزی که مجلل است را می‌خورد و پوک می‌شود و در یک بازه‌ی زمانی کوتاهی از بین می‌رود. زمانی که می‌گویند «افول موریانه‌ای» است یعنی از داخل، آمریکا دارد پوک می‌شود. سندهای بالادستی در آمریکا هم این مسأله را اعتراف می‌کنند. مثلاً شورای ملی اطلاعات چند وقت پیش یک گزارشی را منتشر کرده بود، در خلاصه‌ی ابتدای آن آمده بود که دنیای سال ۲۰۳۰ هیچ هژمونی نخواهیم داشت. یعنی اگر آمریکا هم یک زمانی ابرقدرت بوده دیگر آن زمان این حالت

بحث افول آمریکا یک بحث جدی و اساسی است و آمارهایی که در حوزه‌ی اجتماعی و یا مشکلاتی که در حوزه اقتصادی و سیاست خارجی وجود دارد همگی مربوط به همین بحث افول است. اصلاً یکی از دلایلی که آقای ترامپ رئیس جمهور شد همین بود. ایشان گفت که آمریکا دارد افول پیدا می‌کند و من آمریکا را دوباره به جایگاه اول بر می‌گردانم و از این جهت مردم آمریکا هم که آنجا زندگی می‌کنند و خودشان شاهد افول آمریکا هستند این سؤال برایشان جذابیت داشت و یکی از دلایلی که به ایشان رأی دادند همین بود. در آمریکا هم روی بحث افول اجماع است و افرادی که در این حوزه کار می‌کنند، همگی بر افول اجماع دارند.

«افول موریانه‌ای» است یعنی از داخل،

آمریکا دارد پوک می‌شود.

البته اینجا این نکته را هم باید اضافه کنیم که یک تفاوتی هست بین افول و فروپاشی. الان بحث ما افول است. یعنی کاهش قدرت و نه لزوماً چند





و همین بانک جهانی اعلام می‌کند که تا سال ۲۰۲۳ این می‌شود ۱۳/۷ درصد. قطعاً این افول اقتصادی هم بسیار جدی هست. یعنی آمریکا دارد جایگاه اقتصادی‌اش را از دست می‌دهد. پیش‌بینی می‌کنند که اقتصاد چین از آمریکا جلو خواهد زد و اقتصاد چین در این چند سال آینده رتبه‌ی یک را در دنیا خواهد داشت.

ابرقدرتی را نخواهد داشت. این نهاد به طور تخصصی کارش آینده پژوهی هست. آنها معتقد هستند تا سال ۲۰۳۰ دنیا چند قطبی می‌شود و آمریکا هم در نهایت یکی از قطب‌های سال ۲۰۳۰ خواهد بود. بعد از جنگ جهانی دوم حدود نیمی از اقتصاد دنیا دست آمریکایی‌ها بود. حدود پنجاه درصد. الان آماری که بانک جهانی داده می‌گوید الان ۱۵/۱ درصد اقتصاد دنیا دست آمریکایی‌هاست

• **”محمود دهقان“ کارشناس روابط بین‌الملل؛** خروج سرمایه از آمریکا را عامل مهم دیگری می‌داند که افول قدرت آمریکا را به نمایش می‌گذارد. به گفته وی برخی قوانین مصوب دوره ترامپ، باعث شد سرمایه‌ها به‌ویژه سرمایه مهاجران به دلیل احساس ناامنی از این کشور خارج شود؛ از سویی تفکر نژادپرستانه ”اول آمریکا“ باعث شد اروپا در مقابل آمریکا متحدتر شود و چین و روسیه آرام‌آرام حذف دلار از بازارهای مبادلاتی و کنار گذاشتن سوئیفت را در دستور کار قرار دهند.

• **”علی مروی“، مدیر اندیشکده حکمرانی شریف؛** اقتصاد آمریکا را رو به افول می‌داند و می‌گوید: بدهی دولت آمریکا نسبت به دارایی این کشور در وضعیتی است که خالص ثروت دولت هم‌اکنون منفی است.

این بدان معناست که ادامه استقراض آمریکا از جهان سخت‌تر خواهد شد؛ زیرا دارایی کافی برای پرداخت این بدهی عظیم وجود ندارد. به گفته مروی، مطالعه جدید بانک مرکزی اروپا بیانگر این است که برخلاف انتظار، آمریکا بیشترین زیان را از جنگ تجاری با چین خواهد دید و چین برنده این جنگ است.

## ب) کارشناسان خارجی

### • «رابط پانتیک» اقتصاددان و تحلیلگر سیاسی هند؛

پانتیک نزدیک به ۱۰ جلد کتاب، عموماً درباره مسائل سیاسی دنیا از دریچه اقتصاد بین‌الملل نوشته است. او از منتقدان نظام سرمایه‌داری است و پیش‌بینی‌اش درباره افول هژمونی آمریکا را هم بر اساس نقائص ذاتی این نظام استوار ساخته است. **ماهنامه مطالعات افول آمریکا** به باور پانتیک، بحران اقتصادی دنیا در سال ۲۰۰۸ بحرانی در هم‌بافته در ذات سرمایه‌داری جهانی است و گذر از این بحران در آمریکا و سایر نقاط دنیا، نه با راه‌حل‌های ریشه‌ای بلکه با راه‌حل‌های گذرا و مسکن‌وار صورت گرفته است.

وی در یادداشتی نوشت: «بعد از بحران سال ۲۰۰۸، در آمریکا و سایر نقاط دنیا "سیاست پولی انبساطی" به کار گرفته شد و نرخ بهره را تا نزدیک صفر پایین بردند. این کار، فقط یک فضای تنفس موقتی برای سرمایه‌داری دنیا ایجاد کرد، اما الان مجدداً نشانه‌های رکود ظاهر شده است.»

پانتیک درباره این نشانه‌ها می‌گوید: «در آمریکا، سرمایه‌گذاری تجاری رو به کاهش گذارده و شاخص تولید صنعتی در ماه جولای ۰.۲٪ پایین‌تر از ماه قبل بود. اقتصاد انگلیس در سه‌ماهه دوم سال جاری با رشد منفی مواجه شد و اقتصاد آلمان هم شرایط مشابهی داشت. این تصویر تقریباً در همه جای دیگر دنیا از جمله ایتالیا، برزیل، مکزیک، آرژانتین و هند یکسان است. حتی چین هم شاهد کاهش نرخ رشد در نتیجه رکود جهانی است.»

راه حل سیاست‌گذاران در کشورهای غربی برای حل چنین بحران‌هایی معمولاً کاهش مجدد نرخ بهره است. به باور پانتیک، آنها بیش از آن‌که با چنین راهکاری به دنبال افزایش سرمایه‌گذاری باشند، در پی ایجاد «حباب در قیمت دارایی‌ها» هستند که به افزایش تقاضای کل منجر می‌شود. این افزایش تقاضای کل در واقع از جانب کسانی خواهد بود که به دلیل افزایش حبابی قیمت دارایی‌هایشان احساس می‌کنند که ثروتمندتر شده‌اند و به همین دلیل مخارج خود را نیز افزایش می‌دهند.

این اقتصاددان همچنین معتقد است در دوران بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، یعنی قبل از



صادر کردن بحران خود به سایر کشورها به ویژه چین بر آن فائق شود.

پانتیک می گوید جنگ تجاری آمریکا و چین که با هدف خارج کردن اقتصاد آمریکا از بحران آغاز شده اکنون در حال تسری دادن بحران داخلی آمریکا به اقتصاد جهانی است و اندک انگیزه‌های موجود برای سرمایه‌گذاری در جهان را کاهش داده است.

به نظر او، با آنکه ممکن است اینطور تصور شود که این سیاست‌های «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا است که دنیا را در آستانه یک رکود اقتصادی دیگر در دنیا قرار داده، تحلیلگران، انتخاب او در سال ۲۰۱۶ را «نشانه» (و نه «عامل») حرکت رو به سقوط نئولیبرالیسم اقتصادی می‌دانند که از زمان ریاست‌جمهوری رونالد ریگان، مبنای سیاست‌گذاری اقتصادی در آمریکا بوده است.

آغاز جهانی‌سازی نئولیبرال، دولت‌ها در صورت وجود خطر رکود، هزینه‌های دولت را افزایش می‌دادند تا تقاضای کل را بالا ببرند. دولت‌ها می‌توانستند در مواقع لزوم بدهی‌های مالی را بالا ببرند، چون مکانیسم‌های کنترل سرمایه وجود داشتند و خطری برای فرار سرمایه، در صورت افزایش بدهی مالی وجود نداشت».

به باور پانتیک بر خلاف مخارج دولت که می‌توان آن را به دلخواه تنظیم کرد، کنترل و تنظیم «حباب» به راحتی امکان‌پذیر نیست. در دهه ۱۹۹۰، در یک برهه کوتاه، افزایش حباب‌گونه قیمت سهام شرکت‌های فناوری (موسوم به حباب دات‌کام) و در دهه اول قرن حاضر حباب قیمت مسکن سیاستی بود که اگرچه ظاهراً در ابتدا کارگر افتاد اما پس از مدتی، به بحران منجر شد و اکنون دیگر تمایلی برای ایجاد حباب جدیدی در آن مقیاس وجود ندارد؛ حتی در شرایطی که نرخ بهره به نزدیک صفر رسیده است.

#### • «کورت ام. کمپل» مدیر اجرایی گروه آسیا

**موسسه بروکینگز؛ «افول‌باوری»** یا اعتقاد به اینکه ایالات متحده به‌طور غیرقابل بازگشتی از جایگاه برتر خود فاصله می‌گیرد، وسوسه‌انگیز است. اما چنین تقدیرگرایی‌ای گمراه‌کننده خواهد بود.

او معتقد است از آنجا که سیاست کاهش نرخ بهره در چنین شرایطی جواب نمی‌دهد و امکان افزایش مخارج دولت‌ها به منظور جبران کمبود تقاضای کل هم وجود ندارد، آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ تلاش می‌کند تا از طریق





## • “ریچارد هاس” رئیس سابق شورای روابط خارجی آمریکا؛

هاس معتقد است؛ ماهیت قدرت متحول شده است و گسست از گذشته، گسستی ماهیتی است و جهان آینده نه در سلطه قدرت بزرگ، بلکه تحت نفوذ چندین نوع بازیگر مختلف که برخوردار از انواع مختلف قدرت هستند، شکل داده خواهد شد. او جهان آینده را جهان بی قطبی خوانده، جهانی که شاخصه آن وجود کانون‌های متعدد قدرت است.

**واحد تحقیقات پنتاگون در گزارشی اعلام کرد آمریکا در سال ۲۰۳۵، دیگر ابرقدرت جهان نخواهد بود.**

آمریکا احتمالاً خود را در محیطی می‌یابد که روسیه یا چین با این کشور برابری می‌کنند یا حتی در برخی زمینه‌های اقتصادی و نظامی از غرب پیشی گرفته‌اند. آمریکا و متحدان این کشور در ۲۰ سال آینده در جهانی زندگی می‌کنند که شکل‌دهی نظم جهانی در آن به شیوه‌ای که از زمان پایان جنگ سرد مرسوم بوده است بسیار دشوار خواهد بود. در نظم جهانی آینده، تعدادی از دولت‌ها با اراده سیاسی، ظرفیت اقتصادی و توانمندی‌های نظامی، جهان را وادار به قبول نظمی نوین می‌کنند. قدرت‌های نوظهور از جمله

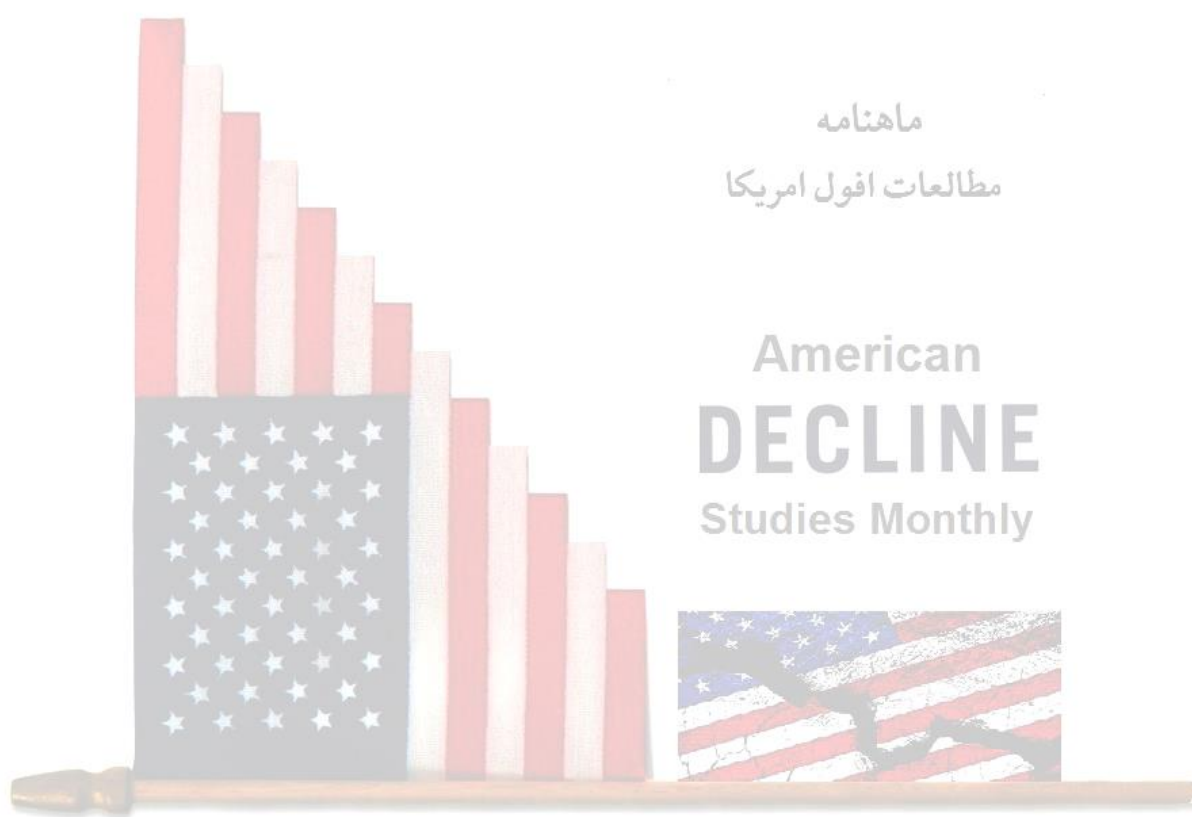
ایالات متحده همچنان مزیت‌های رشک‌برانگیز خود را حفظ کرده است: جمعیت جوان، برتری مالی، منابع فراوان، مرزهای صلح‌آمیز، ائتلاف‌ها و اتحادهای قدرتمند و یک اقتصاد نوآورانه و خلاق. برای ایالات متحده، افول بیشتر یک انتخاب است تا یک اجبار. در حالی که رئیس‌جمهور دموکرات با یک سنای جمهوری خواه تنگ‌نظر مواجه است. با این حال، مسیر برای دوری از افول ممکن است، مسیری که مستعد اجماع از سوی هر دو حزب است: نیاز ایالات متحده برای مقابله با چالش چین. این چالش از بیشتر جهات یک انتخاب نیست. مقیاس و دامنه جاه‌طلبی‌های روزافزون جهانی چین، واقعیات ژئوپلیتیک هستند. اما بر خلاف کشمکش‌های نظامی و گاهی موجودیتی با شوروی، رقابت چین و آمریکا عمدتاً اقتصادی و فناورانه است. مقابله با این چالش مستلزم انواع سرمایه‌گذاری‌های مجدد در رقابت و نوآوری آمریکایی است که برای احیا و نوسازی داخلی و رونق طبقه کارگر ضروری است. سیاست‌گذاران باید در برابر تمایل به افول‌باوری متداول مقاومت ورزیده و در عوض پاسخی بدهند که بدون دامن زدن به ترس و پیشداوری موجب خلاقیت و نوآوری شود.

قدرت در درون نظام بین‌المللی حاضر اعلام کرده‌اند .

چین، روسیه، هند، ایران یا برزیل به شکلی فزاینده نارضایتی‌شان را از نقش خود، دسترسی و



ماهنامه مطالعات افول آمریکا، سال اول، شماره اول، فروردین ۱۴۰۰، معاونت برون مرزی صدا و سیما



(لینکر از سردبیران سابق The New Republic و نویسنده Theocons و The Testing Test است)



ماهنامه مطالعات افول آمریکا، سال اول، شماره اول، فروردین ۱۴۰۰، معاونت برون مرزی صدا و سیما



## ✓ زندگی کردن در دوران افول شدید چه حسی دارد؟

حدس می‌زنم کاملاً شبیه زندگی در ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۷ باشد.

منظور من فقط افول نسبی نیست که بسیاری از تحلیلگران در حال صحبت از آن هستند و تقریباً همه انتظار دارند در دهه‌های آینده سرعتش بیشتر شود. آن‌ها افول نسبی آمریکا را در مقایسه با کشورهای در حال توسعه جهان مثل چین و هند با جمعیت بسیار بالایی که دارند مقایسه می‌کنند، کشورهایی که احتمالاً رشد اقتصادی‌شان به حدی افزایش میابد که در آینده موجب خواهد شد اقتصادشان به صورت کامل از اقتصاد ما پیش بگیرد.

اما این افول نسبی با ادامه رشد و بالا رفتن استانداردهای زندگی در ایالات متحده آمریکا همراه خواهد بود. حتی زمانی که چین بیشتر از ما رشد می‌کند، زندگی در اینجا می‌تواند همچنان ادامه داشته باشد، همان‌طور که در دهه‌ها گذشته این‌طور بوده است و آمریکایی‌ها تغییر زیادی در کیفیت زندگی‌شان حس نمی‌کنند. اما به نظر نمی‌آید که مسئله این باشد. آنچه در آمریکا در

حال اتفاق افتادن است، فقط یک افول نسبی نیست. بلکه شبیه افول واقعی است.

وضعیت ونزوئلا را می‌توان به‌عنوان مثالی مشخص و حاد از یک افول واقعی نام برد. ونزوئلا با اینکه طی دو دهه گذشته سیستم سیاسی و اقتصادی‌اش با مشکلات اساسی دست‌وپنجه نرم می‌کرد اما فقط در چند ماه گذشته به یک‌باره اقتصادش وارد مرحله‌ی فروپاشی شده است.

✓ پیش‌بینی چنین رکود چشمگیری برای ایالات متحده آمریکا، خیلی زود و قطعاً خیلی بدبینانه است. با این حال، نشانه‌های متعددی در میان طیف وسیعی از سنجه‌ها یا شاخص‌ها وجود دارد که نشان می‌دهند ممکن است آمریکا در

دهه‌های گذشته به قله‌ی خود رسیده باشد و اکنون در حال طی کردن مسیری رو به پایین است که این روند در سال‌ها و دهه‌های آینده می‌تواند سریع‌تر شود. چگونه؟

تبدیل چین به هژمون اقتصادی سیاسی؛

اوباما برای لغو معاهده TPP اقدامی انجام نداد چراکه به ماهیت ذاتی تجارت آزاد و جهانی اعتقاد داشت. **مطالعات افول آمریکا**

در همین راستا اوباما تلاش‌های زیادی برای تقویت روابط آمریکا با کشورهایی مثل ژاپن، مالزی، سنگاپور و ویتنام به‌عنوان راهی برای مقابله با تلاش‌های چین برای افزایش نفوذ اقتصادی خود در سراسر آسیا انجام داد. اما دولت ترامپ رسماً معاهده TPP را زیر پا گذاشت.

مقاله‌ی مهم نیویورک‌تایمز با جزئیات شرح داده است که چرا این کار یک هدیه بزرگ به چین بود و به‌طور ضمنی، چرا این امر می‌تواند منجر به یک افتضاح تاریخی جهانی برای ایالات متحده آمریکا شود.

سخن از اینکه چین به دنبال نفوذ اقتصادی در سراسر آسیا است، بیشتر برای تخریب اقدامات

بزرگ و چشم‌گیری است که این کشور انجام می‌دهد. تا حدودی مانند طرح مارشال و اقداماتی که آمریکا پس از جنگ جهانی دوم برای اروپا انجام داد اما در مقیاس بسیار بزرگ‌تر، چین وعده داده است که به پروژه‌های زیربنایی در بیش از ۶۰ کشور جهان از جنوب و جنوب شرقی آسیا تا آفریقا و اروپا کمک‌های مالی ارائه کند که در برخی از موارد رقم آن به بیش از یک تریلیون دلار می‌رسد.

طرح «یک کمربند، یک جاده» مشکلات متعددی را برای چین حل می‌کند. باوجود رشد اقتصادی رو به کاهش پس از دهه‌ها رشد سریع، این طرح بخش صنعتی این کشور را همچنان فعال نگاه می‌دارد و تعداد زیادی شغل برای کارگران چینی ایجاد می‌کند. (طبق گزارش مجله تایمز، زمانی که فقط یکی از این پروژه‌ها در لائوس به نقطه‌ی نهایی خود برسد، حدوداً برای ۱۰۰۰۰۰۰ چینی شغل ایجاد خواهد شد). این طرح ده‌ها کشور را در قراردادهای بلندمدت پرسود تحت نفوذ چین نگه می‌دارد.

اما مهم‌تر از همه، این پروژه‌های زیربنایی به رشد اقتصادی کشورهایی که از آنها بهره می‌برند نیز کمک می‌کنند که این امر به‌نوبه خود موجب گسترش بازارها برای کالاها و خدمات چینی خواهد شد. این پروژه‌ها همچنین احتمال ایجاد



روابط عمیق میان فرهنگی میان چین و کشورهای مشارکت‌کننده را فراهم می‌کنند و به دولت‌هایشان درس‌های بزرگی درباره مزیت‌های مدل چینی توسعه تحت رهبری دولت می‌آموزد.

این یک نمایش ترسناک از جاه‌طلبی ژئوپلیتیکی است که می‌تواند تا حد زیادی به بازنگری در مناسبات تجارت جهانی و تبدیل چین به یک هژمون سیاسی و اقتصادی که در سراسر جهان با آمریکا رقابت می‌کند یا از آن عبور می‌کند تبدیل شود. این در حالی که است که چینی‌ها هم اکنون ما را از برخی بازارها بیرون کرده و در بسیاری دیگر ما را با ضرر روبرو کرده‌اند.

احتمال دیگر این است که طرح «یک کمربند، یک جاده» کاتالیزوری باشد برای افول واقعی و نه فقط افول نسبی ایالات متحده آمریکا.

این طرح می‌تواند بسیاری از کشورهای جهان را با چین متحد کرده و از ما دور کند، روندی که اگر ادامه یابد به احتمال زیاد باعث کاهش چشمگیر قدرت سیاسی و اقتصادی آمریکا در دهه‌های آتی خواهد شد.

ما خوب نیستیم. حتی قبل از این که تغییرات صورت پذیرد، ایالات متحده با روندهای نگران‌کننده فراوانی در خانه مواجه بود. امید به زندگی در سال گذشته کاهش یافته است. نرخ مرگ‌ومیر مادران در ایالات متحده آمریکا بسیار بیشتر از سایر کشورهای توسعه‌یافته است. روندی که در طول زمان به طور قابل توجهی بدتر شده است. ده‌ها میلیون آمریکایی دارای اضافه‌وزن هستند، نرخ خودکشی بالا است. همان‌طور که میزان مرگ‌ومیر ناشی از سوء‌مصرف الکل و البته اعتیاد به مواد مخدر نیز بالاست.

جمهوری خواهان در واشنگتن امیدوار هستند بتوانند قانون اصلاحات نظام مراقبت بهداشتی کشور را تصویب کند تا چیزی حدود ۲۴ میلیون نفر کمتر به مراقبت‌های مقرون به صرفه پزشکی دسترسی پیدا کنند. سخت است ببینیم که این اصلاحات هیچ نتیجه‌ای جز بدتر شدن اوضاع مردم نخواهد داشت.



## توليدات رسانه ای راجع به افول آمريکا در جهان

❖ آمريکای زيبا (کشور توليد کننده: ايران، خرداد ۱۳۹۹)

سری مستند موشن گرافیک‌های "آمريکای زيبا" در ۱۶ قسمت با کارگردانی مهدی طوسی از شبکه های مختلف سيمای جمهوری اسلامی ايران پخش شده است.



"آمريکای زيبا" به صورت مستندوار و معتبر بنا بر گزارش‌ها و آمارهای سازمان‌های معتبر جهانی و آمارهای برخی نهادهای وابسته به خود ایالات متحده آمريکا به بررسی وضعیت اقتصادی، سياسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی در درون جامعه آمريکا پرداخته و وضعیت روشنی از اقتصاد آمريکا را به جهانیان نشان می‌دهد.

همچنین در این مجموعه با عنایت به فرمایشات مقام معظم رهبری در ششم آذر ۱۳۹۸، فرمودند: «امروز آمريکا با بزک و آرایش، خودش را سر پا نشان می‌دهد؛ واقع قضیه این نیست. امروز آمريکا از مقروض‌ترین دولت‌های دنیا است؛ ۲۲ هزار میلیارد دلار به کشورهای مختلف مقروض است. امروز در آمريکا اختلاف طبقاتی از همیشه بیشتر است.» به دلایل افول آمريکا و تبیین فروپاشی از درون نظام سلطه جهانی نیز پرداخته است. این مجموعه در مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری بسیج ساخته شده است.

❖ مستند «پایان بازی» (کشور توليد کننده: ايران، دی ۱۳۹۸)

مستند «پایان بازی» روایتی دقیق و مستند از زندگی در آمريکا و وضعیت معیشتی مردم این کشور است و چهره واقعی ایالات متحده، فارغ از آنچه رسانه های جریان اصلی و هالیوود روایت می‌کنند، را به تصویر می‌کشد.

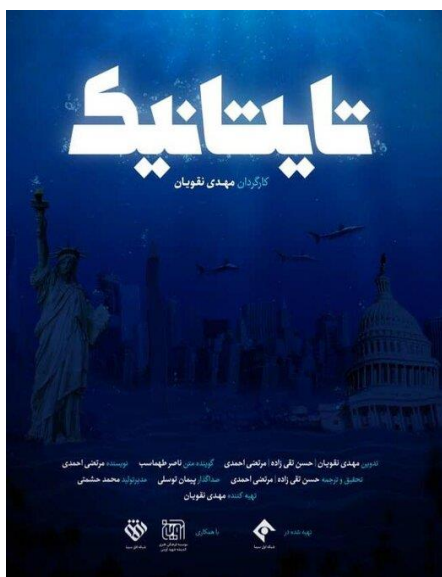
در این مستند نشانه‌های افول همه جانبه آمريکا با پژوهشی عمیق به تصویر کشیده است و گزاره های دقیقی نسبت به این مساله با رویکرد جدال احسن از دیدگاه اندیشمندان و کارشناسان بین‌الملل غربی و آمريکایی ارائه شده است.



این فیلم مستند تلاش کرده است تاریخ آمریکا، اوج و افول آن را در ۳ فصل «یک رویا، یک امپراطوری و یک فروپاشی» به نمایش دریاورد.

این مستند ۳۰ دقیقه ای به کارگردانی سید حامد قاسمی و علی رهجو، به سفارش گروه مستند بسیج صداوسیما تولید شده است.

### ❖ مستند «تایتانیک (کشور تولید کننده: ایران، مرداد ۱۳۹۹)



مستند ۷۳ دقیقه ای تایتانیک، در شبکه یک سیما و با همکاری مشترک شبکه افق و موسسه هنری شهید آوینی تهیه و تولید شده است. مهدی نقویان، تهیه کننده این اثر، در این مستند به بحث‌های داخلی آمریکا از جمله در گستره مسائل حوزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و رویکردهای نژادپرستانه که در رسانه های داخلی آمریکا اشاره ای به آن نمی شود، پرداخته است.

نقویان به گفته خود در این مستند سعی کرده است یک

نگاه واقعی مبتنی بر آمار و اطلاعاتی داشته باشد که از سوی دولت و دیگر بخش‌های حاکمیتی آمریکا مانند اندیشکده‌های رسمی و شناسنامه‌دار آن منتشر شده است. نقویان در خصوص مستند تایتانیک گفت: ممکن است در رسانه‌های ما گفته شود ابرقدرتی آمریکا در حال افول و فروپاشی است یا به طور مثال جنگالی که در رابطه با کشته شدن جورج فلوید سیاهپوست که زمینه‌ساز تظاهرات گسترده در سرتاسر آمریکا و حتی برخی دیگر از کشورهای غربی شده در قالب بسته‌های خبری پرداخته شود، منتها ما در این مستند سعی کرده‌ایم با استفاده از منطق استدلالی به صورتی که در ذهن مخاطب همراه با پذیرش این نکته باشد که ابرقدرتی آمریکا در تمامی عرصه‌ها در حال افول است، کار را جلو ببریم. ما سعی کرده‌ایم با بهره‌گیری از منابع پژوهشی، اسنادی خارجی که عمدتاً در رسانه‌های داخلی به خصوص صدا و سیما در مورد آن‌ها حرفی زده نشده است، ترجمه کنیم و در بخش‌های متنوعی از این مستند به آن‌ها پرداخته‌ایم. اغلب فکت (نمونه)‌هایی که ما در مستند تایتانیک به آن‌ها



اشاره می‌کنیم، فکت‌هایی از خود آمریکایی‌هاست که در بین رسانه‌های داخلی خودشان به آن‌ها پرداخته‌اند.

مستند تایتانیک شخصیت‌محور نبوده و مبتنی بر تحلیل‌های افراد نیست بلکه هر چیزی که در این مستند به مخاطب ارائه شده تماماً اخبار، اسناد و تصاویری است که به صورت رسمی در جامعه آمریکا و از سوی رسانه‌ها و اندیشکده‌های آنجا منتشر و اعلام شده است. این مستند از زمان انتخابات سال ۲۰۱۶ و شروع تبلیغات انتخاباتی ترامپ و رقابیش تا انتخاب بایدن را در بر می‌گیرد و مبتنی بر اقدامات پژوهشی، خبری و بدیهیات جامعه آمریکا است. در این مستند نشان داده می‌شود که چرا تصور متفاوت بودن دموکرات‌ها با جمهوریخواهان یک توهم است و چگونه اعضای این دو حزب آمریکا در خدمت پیاده‌سازی و اجرایی کردن سیاست‌های آمریکا در دنیا هستند.

ماهنامه  
مطالعات افول آمریکا

American  
**DECLINE**  
Studies Monthly

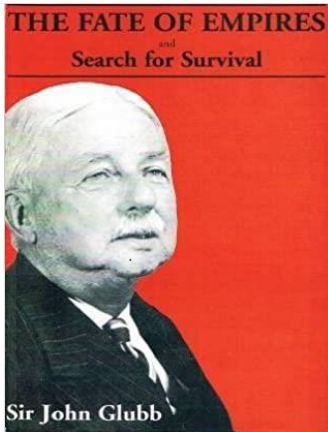




## معرفی کتاب

### سرنوشت امپراتوری‌ها و تلاش برای بقا

✓ جان گلاب دیپلمات بریتانیایی کتابی دارد بانام «سرنوشت امپراتوری‌ها و تلاش برای بقا».



گلاب در این کتاب متذکر می‌شود که پس از آشوری‌ها (۶۲۱-۸۵۹ پیش از میلاد) میانگین عمر امپراتوری‌ها ۲۵۰ سال بوده است. فقط حکومت‌های مصر و شام (۱۲۵۰-۱۵۱۷ میلادی) بودند که عمرشان به ۲۶۷ سال قد داد. اکنون آمریکا ۲۳۸ سال عمر دارد و نشانه‌های افول آن آشکار شده است.

به نوشته‌ی گلاب، همه‌ی امپراتوری‌ها با دوره‌ی مهاجرت‌های نخستین آغاز می‌شوند، دوران فتوحات، تجارت، ناز و نعمت و خردورزی را پشت سر می‌گذارند و سپس افول می‌کنند. ظاهراً اکنون آمریکا به سن انحطاط خود رسیده است، که به گفته‌ی گلاب مشخصات آن «روحیه‌ی تدافعی، بدبینی، نظامی‌گری، سبک‌سری، هجوم خارجی‌ها، رفاه، و تضعیف مذهب» است. به نوشته‌ی او، دلایل انحطاط عبارتند از: «طولانی شدن بیش‌ازحد دوره‌ی ثروت و قدرت، خودخواهی، پول‌دوستی و رنگ‌باختن حس وظیفه‌شناسی».

آیا این‌ها مشخصات آمریکای کنونی نیست؟ گلاب می‌گوید میانگین ۲۵۰ ساله‌ی عمر امپراتوری‌ها، ۳۰۰۰ سال است که تغییری نکرده است، اما ما از تاریخ عبرت نمی‌گیریم. چون «تحقیقاتمان ناکافی و متعصبانه است».

برای اینکه آمریکا را از مبتلا شدن به سرنوشت امپراتوری‌های دیگر نجات دهیم به چیزی بیش از یک مجلس جدید یا رئیس‌جمهوری جدید نیاز داریم. ما نیازمند احیای روح آمریکایی هستیم، و برای این کار لاجرم باید نگرشمان نسبت به سنت‌ها و یکدیگر را عوض کنیم.



## بی‌نظمی جدید جهانی: افول قدرت آمریکا



✓ دیوید رانی، استاد دانشگاه ایلینوی و نویسنده بیش از ۱۰۰ مقاله و کتاب است. او کتابی به نام «بی‌نظمی جدید جهانی: افول قدرت آمریکا» به رشته تحریر درآورده است که در آن از مفهومی به نام «بحران ارزش‌ها» سخن به میان آورده و نوشته که این معضل بعد از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ جامعه آمریکا را در بر گرفته است. رانی معتقد است که بحران ارزش‌ها در سراسر تاریخ سرمایه‌داری وجود داشته و پدیده‌ای ذاتی برای سرمایه‌داری است.

دیوید رانی در ادامه گفته است: «نقش مسلط آمریکا در دنیا از اواسط دهه ۱۹۴۰ پابرجا بوده است و سرمایه‌داری در شکل کنونی آن از بسیاری جهات تحت فشار قرار گرفته است. این فشارها احتمالاً موفق خواهند شد، هر چند که مشخص نیست که چه چیزی جایگزین آن خواهد شد. پیشنهادهای ماندن افزایش هزینه‌های دولت هم در جلوگیری از این روند کارساز نخواهد شد.

رانی همچنین نوشته است: «همان‌طور که گفتم سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نقطه آغاز بحران ارزش‌ها هستند. منظور من این است که آنچه ما در سال ۲۰۰۸ تجربه کردیم فقط بزرگترین رکود اقتصادی از زمان بحران اقتصادی دهه ۳۰ نبود؛ آنچه امروز در حال تجربه آن هستیم هم بهبودی آهسته از آن بحران نیست. ما در آغاز یک بحران جدی‌تر قرار گرفتیم. بحران ارزش‌ها در سراسر تاریخ سرمایه‌داری وجود داشته‌اند و پدیده‌ای ذاتی خود سرمایه‌داری هستند.

رانی نظریاتش در این کتاب را در وب‌سایت خود این‌طور توضیح داده است: «از جمله نتیجه‌گیری‌های من این بود که آنچه ما در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تجربه کردیم، پدیده‌ای بود که نام آن را "بحران ارزش‌ها" می‌گذارم. در واکنش به آن، کل نظام سرمایه‌داری با تغییرات عمده ساختاری مواجه شد که موجب شد کارگران از مشاغل و خانه‌هایشان آواره شوند. با وجود این نظام بازطراحی شده که جورج بوش پدر آن را "نظم نوین جهانی" نامگذاری کرد، قابل ادامه نبود. این نظام، روی یک خانه پوشالی بنا شده بود. امروز آن خانه پوشالی رو به فروپاشی است. ما یک بار دیگر با بحران ارزش‌ها مواجه هستیم. در این کتاب استدلال کرده‌ایم که بحران فعلی ارزش‌ها یا به جایگزینی کامل نظام سرمایه‌داری جهان منجر خواهد شد یا تغییر ساختار کلی این نظام»



## راهبردهای رسانه‌ای در خصوص افول اقتصادی آمریکا

- بر بی انطباطی مالی دولت فدرال تاکید شود مبنی بر این که دولت فدرال به خرج کردن بدون در نظر گرفتن محدودیت های درآمدی عادت کرده است.
- تاکید شود که رفاه زدگی شهروندان آمریکایی اجازه نمی دهد که دولت فدرال به سمت توازن بودجه حرکت کند .
- تاکید شود که با افزایش بدهی های دولت فدرال به تامین کنندگان مالی داخلی و خارجی ، استقلال سیاسی ایالات متحده به خطر می افتد.
- بر بحران پیش آمده در بخش زیرساخت هایی فدرال در آمریکا تاکید شود که توان رقابت را از ایالات متحده در برابر رقبای قدرتمند خارجی می گیرد.
- بر گسترش فقر و افزایش شکاف های درآمدی در آمریکا تاکید شود که در صورت ناتوانی دولتمردان در مهار آن ، این کشور را به سمت تنش های شدید اقتصاد و اجتماعی سوق خواهد داد.
- بر نقش بحران کرونا در آشکار شدن آسیب های اقتصادی و اجتماعی در آمریکا تاکید شود.
- به نقش گروه های ذی نفع و لابی ها در بروز مشکلات اقتصادی اشاره شود.
- تاکید شود که مشکلات اقتصادی کنونی ، بویژه فقر و کمبودهای اجتماعی تا حد زیادی ریشه در نظامی گری آمریکا و ایجاد امپراتوری جهانی این کشور دارد .
- تاکید شود موفقیت در اصلاحات اقتصادی و اجتماعی که بخش عمده وعده های انتخاباتی دولت های آمریکا طی دهه های اخیر بوده است، بدون کنار گذاشتن سیاست های میلیتاریستی و ماجراجویی های سیاست خارجی امکان پذیر نخواهد بود.
- تاکید شود که بخش قابل توجهی از مردم آمریکا از راهکارهای مرسوم برای حل مشکلات اقتصادی ناامید شده اند و به تدریج به سمت راهکارهای شبه انقلابی روی آورده اند.
- در مباحث مربوط به افول آمریکا از عبارت «ضعف ساختاری» استفاده شود تا باورپذیری آن در نظر افکار عمومی تقویت گردد.
- آمریکا همچنان قدرت اول اقتصاد جهان است اما اگر همین روند کنونی را ادامه دهد، در آینده نزدیک رقابت را به رقبای خواهد باخت.
- توصیه می شود تا سر حد امکان، آمارها و تحلیل های اقتصادی و اجتماعی آمریکا از زبان تحلیلگران آمریکایی بیان شود تا باورپذیری آن افزایش یابد.

(امیرعلی ابوالفتح)



## گزارش ویژه شورای حقوق بشر؛

### فقر شدید ۴۴ میلیون آمریکایی که زیر خط فقر زندگی می کنند

به قلم : پروفیسور فیلیپ آلستن (Philip Alston)

گزارشگران ویژه شورای حقوق بشر در امور فقر شدید، متخصصانی نسبتاً مستقل هستند که در سفر به کشورهای مختلف، تأثیر این معضل را بر حقوق انسانی شهروندان بررسی می کنند. دسامبر گذشته پروفیسور فیلیپ آلستن Philip Alston به همراه همکارانش سری به آمریکا زدند و در ایالات مختلف آن با مردم و سازمانها در این مورد گفتگو کردند. نتیجه این سفر، گزارشی بود که وی به شورا ارائه کرد. این گزارش از سه بخش تشکیل شده است: بخش اول توضیحاتی در مورد فقر شدید و اینکه بر اساس آمار رسمی، آمریکا در چه شرایطی از فقر به سر می برند. بخش دوم مهمترین مواردی را شامل می شود که فقر شدید ممکن است مانع تأمین حقوق برخی شهروندان شود و نهایتاً در بخش سه، جمع بندی گزارش و پیشنهاداتی برای بهبود این وضعیت ارائه شده است.

آنچه در ادامه می آید، متن گزارش ویژه شورای حقوق بشر در مورد فقر شدید در آمریکا است که توسط فیلیپ آلستن ارائه شده است:

#### فقر شدید و آمار رسمی آمریکا

۱. گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر در موضوع فقر شدید از ۱ تا ۱۵ دسامبر و طبق قطعنامه ۱۹/۳۵ از ایالات متحده آمریکا بازدید کرد. هدف از این سفر، بررسی این مسأله بود که سیاستهای دولت تا چه میزان با تعهدات حقوق بشری آن در این زمینه همخوان است و اینکه پیشنهادهای سازنده ای به دولت و سایر نهادهای دخیل، داده شود. گزارشگر ویژه از دعوت دولت آمریکا و فراهم سازی شرایط فعالیت وی تشکر می کند.

۲. گزارشگر ویژه با بسیاری از مسئولان ملی و محلی دیدار کرده و از ایالت های کالیفرنیا، آلاباما، جورجیا، پورتوریکو، ویرجینیای غربی و واشینگتن دی سی بازدید داشته است.



۳. در این گزارش از تحلیل‌های مفیدی که پیش از این در مورد فقر در ایالات متحده انجام شده، استفاده شده است و ارتباط آن با تعهدات حقوق بشری دولت بررسی می‌شود.

۴. ایالات متحده سرآمد ثروت، دانش و فناوری در جهان است اما همزمان ۴۰ میلیون نفر از شهروندانش در فقر به سر می‌برند. از این تعداد، ۱۸.۵ میلیون دچار فقر شدید هستند و ۵.۳ میلیون نیز در شرایط جهان سومی و فقر مطلق زندگی می‌کنند. در میان اعضای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)

آمریکا بیشترین نرخ فقر جوانان و یکی از کمترین نرخ‌های مشارکت در انتخابات را دارد. در میان دموکراسی‌های ثروتمند، شهروندان آمریکا دارای بیشترین میزان چاقی بیش از حد هستند و عمر کمتری را با بیماری بیشتر سپری می‌کنند. بیماری‌های قابل درمان در آن به طرز فزاینده‌ای شایع است و بالاترین نرخ افراد زندانی را دارد.

۵. بالاترین میزان تفاوت درآمد در کشورهای غربی متعلق به آمریکا است. کاهش یک و نیم تریلیونی در درآمدهای

مالیاتی طبق پیشنهاد دولت در دسامبر ۲۰۱۷ میلادی موجب تشدید این وضعیت شد.

مرکز استنفورد، ایالات متحده را در میان ۲۱ کشور ثروتمند جهان، در جایگاه هجدهم از نظر بازار کار، نرخ فقر، امنیت شغلی، نابرابری ثروت و تحرک اقتصادی (جابجایی افراد در دهک‌های اقتصادی) قرار داده است.

۵. دهه است که سیاست‌های کلان کشور در این زمینه بی‌توجه است اما طی سال اخیر سیاست‌ها اساساً برای حذف کامل کمترین پوشش‌ها و مراقبت‌ها از فقیرترین افراد جامعه طراحی شده، سیاست‌هایی که بیکاران را تنبیه می‌کند و مراقبت‌های بهداشتی اولیه را از یک حق شهروندی به یک مزیت که باید کسب شود تبدیل می‌کند.

۶. سیاست‌های دولت جدید ایالات متحده از مزایای رفاهی فقیران می‌کاهد چون مالیات کمتری از ثروتمندان می‌گیرد؛ با یک برنامه رادیکال در حوزه مالی، محیط زیست و بهداشت، مراقبت‌هایی که عمدتاً به اقشار متوسط و



پایین تعلق داشت برمی دارد؛ ۲۰ میلیون نفر از افراد تحت پوشش بیمه را از پوشش خارج می کند؛ بودجه مقابله با اعتیاد را افزایش نمی دهد و کاری برای مقابله با ساختارهای نژادپرستانه علیه غیرسفیدپوستان انجام نمی دهد.

۷. در گزارش صندوق بین المللی پول که حتی پیش از این سیاست های بازتوزیع ظالمانه منتشر شده، آمده «اقتصاد ایالات متحده استانداردهای زندگی بهتر را تنها برای عده ای اندک فراهم می کند» و اینکه «درآمد خانوارها در بخش بزرگی از جمعیت در حال رکود است، فرصت های شغلی بدتر می شود، توقع تحریک اقتصادی رو به بالا کمتر می شود و دستاوردهای اقتصادی به کسانی می رسد که هم اکنون ثروتمند هستند».

۸. در سال ۲۰۱۶ میلادی سهم یک درصد ثروتمند در آمریکا از ثروت در این کشور، ۳۸.۶٪ بود و در عمده ۲۵ سال گذشته، سهم ۹۰ درصد کم درآمد از درآمد و ثروت رو به کاهش داشته است. اصلاحات مالیاتی اخیر وضع را بدتر می کند.

۹. این تبعیض ها اثر خود را روی کل جامعه می گذارد زیرا موجب تفاوت و ناهمگنی در نظام آموزشی، تضعیف امکان تشکیل سرمایه انسانی و کاستن از بهره وری در آینده می شود.

واقعیت امروز آمریکا با آنچه رؤیای آمریکا نامیده می شود و به سرزمین فرصت های فقیران برای افزایش ثروت خود تعبیر می شود، متفاوت است. اکنون آمریکا به یکی از پایین ترین نرخ های تحرک اجتماعی بین نسلی را در میان کشورهای ثروتمند دچار است. فقر بالا در کودکان و جوانان، انتظار تغییر این وضعیت در آینده را سرد می کند.

۱۰. در مورد تأثیر فناوری بر آینده این نابرابری ها نظرات متفاوتی وجود دارد اما کمتر به این نکته توجه شده که اقشار فقیر معمولاً به عنوان گروه آزمایشی رویه ها و سیاست هایی انتخاب می شوند که قرار است بعداً در سطح وسیعتری اجرا شود. مصادیقی از این مورد در ادامه گزارش خواهد آمد.

۱۱. قانون بین المللی حقوق بشر، حق تحصیل، حق مراقبت های بهداشتی، حق



محافظت‌های اجتماعی از آنهایی که نیازمندند و حق دسترسی به استانداردهای کافی برای زندگی را به رسمیت شناخته است.

در عمل، ایالات متحده تنها کشور توسعه‌یافته است که تأکید دارد حقوق بشر شامل محافظت در مقابل مرگ بر اثر گرسنگی، مرگ بخاطر عدم دسترسی به مراقبت‌های درمانی ارزان یا رشد کودک در شرایط محرومیت کامل نمی‌شود.

بر این اساس، تمرکز گزارش حاضر بر آن دسته از حقوق مدنی و سیاسی است که در «لایحه حقوق» آن کشور آمده و همچنین موادی که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده، میثاقی که در آمریکا نیز تصویب شده است. ۱۲. فقیران آن گونه که در روایت‌های رسانه‌ای یا از سوی سیاستمداران عنوان می‌شود، آدم‌های مسرف، بازنده و کلاهبردار نیستند. این‌گونه نیست که آنها اگر بخواهند می‌توانند خیلی راحت وارد فعالیت‌های اقتصادی شوند و به ثروت دست یابند.

همین طور ثروتمندان نیز آن گونه که تصویر می‌شود، صنعت‌گران موفق نیستند، بلکه بسیاری از آنها ثروت خود را به خارج می‌برند و از احتکار، نه از آوردن سرمایه خود، سود می‌برند.

۱۳. آن گونه که تصور می‌شود، اغلب فقیران رنگین‌پوست نیستند بلکه فقیران سفیدپوست در آمریکا ۸ میلیون بیشتر از فقیران سیاه‌پوست هستند. در زمره فقرای آمریکا، آسیایی تباران هم حضور دارند.

۱۴. برخی مقالات آمریکایی که گزارشگر ویژه با آنها گفتگو کرده است، واقعاً این روایت را باور کرده‌اند که فقیران روی مبل راحتی دراز کشیده‌اند و از خدمات رفاهی دولت بهره می‌برند. در حالی که اکثر فقیران آمریکا در فقر به دنیا آمده و در شرایطی بزرگ شده‌اند که از اختیار آنها خارج بوده است، مانند ناتوانی‌های ذهنی یا جسمی، بیماری، طلاق، درآمدهایی که کفاف زندگی نمی‌دهد و بازار کاری که دچار تبعیض است.

۱۵. بر اساس آمارهای رسمی، ۱۲.۷٪ از مردم آمریکا در فقر زندگی می‌کنند. با ابزارهای دقیقتری که اداره سرشماری (The Census Bureau) استفاده کرده، این نرخ به ۱۴٪ می‌رسد.

از گیرندگان محترم ماهنامه مطالعات افول آمریکا درخواست می‌شود، نظرات و دیدگاه هایشان درباره این ماهنامه را به آدرس الکترونیکی [arcbm@irib.ir](mailto:arcbm@irib.ir) ارسال نمایند.

